رهبر انقلاب:

طرح احمقانه آمریکا برای غزه به هیچ جا نخواهد رسید

| در صفحه ۲ بخوانید

عصر قانون
روزنامه اجتماعی، اقتصادی
چهارشنبه
۱ اسفند ۱۴۰۳ • ۲۰ شعبان ۱۴۴۶ • 19 Février 2025
۸ صفحه • پنج‌هزار تومان • سال سوم • شماره پانصدوسی‌ودو
www.asrghanoon.ir

پیدا کنید کارشناسان را

اولین واکنش پزشکیان به افزایش قیمت دلار: کارشناسان بنشینند و راه‌حل پیدا کنند

رئیس‌جمهور در حاشیه بازدید سرزده از بانک مرکزی: به اینجا آمده‌ام تا پایانی باشد بر شایعاتی که در فضای مجازی مطرح می‌شود و بگویم برای حل مشکلات مصمم هستیم. کارشناسان بنشینند و راه‌حل پیدا کنند.

در برخی از رسانه‌ها و فضای مجازی این حرف‌ها به عنوان اولین واکنش مسعود پزشکیان به افزایش قیمت دلار مطرح شده است.

روزنامه چارسوق در گزارشی نوشت: عبدالناصر همتی وزیر اقتصاد دولت چهاردهم با مداخله عجیب در بازار ارز از روز اول شروع به کار ش و فشار مستمر برای گران شدن ارز نیما، سیگنال گرانی ارز را به اقتصاد کشور داد و شد آنچه نباید می‌شد.

همتی در ۶ ماه گذشته مستمرا خواستار گران شدن ارز نیمایی شد و حتی مدعی بود که اگر دست او بود قیمت ارز نیمایی را یکشبه بالا می‌برد.

ظرفیت‌های فقه و حقوق اسلامی عیان شد

هدف از این گفتمان‌سازی، تنها شفاف‌سازی نظری نیست، بلکه ایجاد یک فضایی برای گفتگوی فعال و مفید میان کشورهای مختلف و سازمان‌های بین‌المللی است.

۳

شیعه منتظر صلح جهانی ولی غایت غرب جنگ طلبی است

طرف مقابل یعنی غربی‌ها امروز با کشت و کشتار زنان و بچه‌ها در فلسطین نشان داده‌اند که چقدر بی رحمانه به دنبال کشت و کشتار هستند.

۳

مذاکره با آمریکا منافع ملی را در معرض خطر قرار می‌دهد

وقتی برنامه و چارچوب اساسی برای حل مشکلات نباشد عده‌ای به مذاکره پناه می‌برند و تصور می‌کنند از طریق مذاکره می‌توانند مشکلات را حل کنند در حالی که تجربه نشان داد خلاف این اتفاق افتاده است

۳

پیشخوان Pishkhan.com

امریکا دوست‌ها و حامیان امریکا خوب بخوانند!

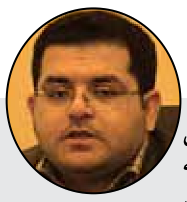

زلنسکی اوکراین و مردم این کشور را به پای منابع غرب، به ویژه امریکا و انگلیس قربانی کرد و آن‌ها امروز دارند مانند دستمال کاغذی کثیف با او برخورد می‌کنند.

۴

از من پول دربیاور، حتی به غلط!

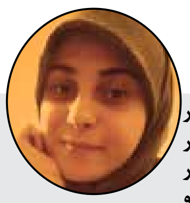

کودکِ کار، کودک کار است. در حقیقَت تفاوتی ندارد که بستر کار او کجاست و چقدر سرمایه‌دار است. کودک کار، چه در خیابان و بین ماشین‌ها گل بفروشد و چه در اینستاگرام تبلیغ سرویس قابلمه کند و روزانه تمام وقتش را برای ضبط کلیپ‌های ویترینی به راه بادیه بگذارند، کودک کار است. و ما در برابر هر دو سکوت می‌کنیم.

۷

قانون حجاب و مناقشه ترجیحات شخصی و قواعد عمومی

در همه این پدیده‌ها، مسأله واحد و مشترکی وجود دارد و آن تعارض ترجیحات و خواسته‌ها و تمایلات شخصی افراد با قواعد و هنجارهای عمومی است.

۷

طرح احمقانه آمریکا برای غزه به هیچ جا نخواهد رسید

«آقای زیاد النَّخالهٔ» دبیرکل جهاد اسلامی فلسطین و هیأت همراه عصر دیروز با حضرت آیت الله خامنه ای رهبر انقلاب اسلامی دیدار کردند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این دیدار با تبریک پیروزی مقاومت در غزه، تاکید کردند: کار بزرگ رهبران و رزمندگان مقاومت فلسطین در «اتحاد و انسجام» و «ایستادگی» در مقابل دشمن و به پیش بردن روند پیچیده مذاکرات و همچنین صبر و استقامت مردم، مقاومت را در منطقه سربلند کرد.

رهبر انقلاب، پیروزی مقاومت اسلامی و مردم غزه در برابر دشمن صهیونیستی و آمریکایی را بسیار با عظمت توصیف و خاطرنشان کردند: این پیروزی یک نصاب جدیدی را در مبارزات مقاومتی به‌وجود آورد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به برخی طرح‌های احمقانه آمریکایی و یا برخی طرح‌های دیگر در مورد غزه و فلسطین،گفتند: این طرح‌ها به هیچ جایی نخواهند رسید و همان‌هایی که یکسال و نیم پیش مدعی نابود کردن مقاومت در مدت زمان کوتاه بودند، اکنون اسرای خود را در گروه‌های کوچک از رزمندگان مقاومت تحویل می‌گیرند و در مقابل تعداد زیادی از اسرای فلسطینی را آزاد می‌کنند.
ایشان، شیوه مقاومت برای تحویل دادن اسرای صهیونیست را مجسّم کننده عظمت مقاومت در مقابل چشم جهانیان خواندند و افزودند: اکنون افکار عمومی جهانی به نفع فلسطین است و در این شرایط هیچ طرحی بدون رضایت مقاومت و مردم غزه، به سرانجام نخواهد رسید.

در این دیدار آقای «زیاد النَّخالهٔ» دبیرکل جهاد اسلامی فلسطین ضمن تبریک پیروزی بزرگ مقاومت در غزه به رهبر انقلاب، این پیروزی را مرهون حمایت‌های همیشگی جمهوری اسلامی و همچنین هدایت‌های شهید سید حسن نصرالله دانست و گفت: مقاومت فلسطین در یکسال و نیم گذشته درواقع درحال جنگ با آمریکا و غرب بود و به‌رغم نابرابر بودن توازن قوا، مقاومت فلسطین توانست به پیروزی‌های بزرگی دست یابد.

دبیرکل جهاد اسلامی فلسطین، «وحدت و انسجامِ» میدانی و سیاسی گروه‌های مقاومت فلسطینی و لبنانی را یکی از عوامل تاثیرگذار در پیروزی غزه برشمرد و ضمن ارائه گزارش از آخرین تحولات غزه و کرانه باختری و روند مذاکرات و توافق بدست آمده، تاکید کرد: ما هیچ‌گاه مسیر مقاومت را فراموش نخواهیم کرد و به‌عنوان سربازان مقاومت، این مسیر را ادامه خواهیم داد.

معجزه مردم در خیابان ایران

اسناد و اطّلاعات طبقه‌بندی‌شده در آمریکا طیّ فرایندهای خاصّی از حالت محرمانگی خارج می‌شوند و در دسترس عموم قرار می‌گیرند. یکی از این روش‌ها خروج خودکار از طبقه‌بندی است که بر اساس آن، پس از گذشت ۲۵ سال، اسناد به طور خودکار منتشر می‌شوند. امّا این روش بدون محدودیّت هم نیست؛ یکی از محدودیّت‌های مهم و جدّی در این زمینه، اسناد مربوط به روابط خارجی حسّاس است که بدون شک، اسناد مربوط به جمهوری اسلامی و حتّی ایران پیش از انقلاب در این دسته قرار می‌گیرند. حدود ۸ سال پیش، پس از گذشت ۶۴ سال از کودتای بیست‌وهشتم مرداد و سرنگون کردن دولت مصدّق توسّط آمریکا و انگلیس، به دستور دولت وقت آمریکا برخی از اسناد این کودتا منتشر شد. البتّه باز هم نه همه‌ی اسناد؛ هنوز برخی از اسناد به طور کلّی منتشر نشده‌اند و اسناد بسیار بیشتری با سانسور بخش‌هایی از آن‌ها که هنوز هم از منظر امنیّت ملّی آمریکا مهم و محرمانه تلقّی می‌شوند، منتشر شدند. انگلیسی‌ها هم که در این زمینه کلّاً و از بیخ‌وبُن حاضر به انتشار اسناد محرمانه و شفّاف‌سازی درباره‌ی نقش خود در کودتای آژاکس نیستند. امروز بیش از هفتاد سال از آن کودتای پیچیده و سرنوشت‌ساز می‌گذرد؛ کودتایی که شاه فراری را به ایران بازگرداند و تا وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، به مدّت ربع قرن، مقدّرات این کشور را در دست او و حکومت فاسدش قرار داد.

نوک کوه یخ

این مقدّمه برای آن بود که بدانیم آنچه میان آمریکا و ایران گذشته و می‌گذرد، همچون کوه یخی است که تنها نوک آن از آب بیرون بوده و قابل رؤیت است؛ تمام واقعیّت و ابعاد آن شاید ده‌ها سال بعد نیز فاش و روشن نشود. پرونده‌هایی از این دست که ما تنها نامی و کلّیّتی از آن‌ها می‌دانیم کم نیستند؛ حمایت آمریکا از رژیم صدّام در جنگ هشت‌ساله، حمایت از گروه‌های تجزیه‌طلب و تروریستی علیه ایران، ترورهای موفّق و ناموفّق، خرابکاری‌های نظامی و صنعتی و علمی، تلاش‌ها و رایزنی‌های دیپلماتیک برای ضربه زدن به ایران، داستان دور و دراز تحریم، جاسوسی و نفوذ و بسیاری از سرفصل‌های دیگر در کتاب قطور و ظاهراً بی‌پایان دشمنی و توطئه‌ی آمریکا علیه ملّت ایران. اگرچه درباره‌ی هر کدام از موارد و موضوعات فوق قطعاً هزاران و بلکه ده‌ها هزار برگ سند محرمانه در دولت آمریکا وجود دارد، امّا با اطمینانی بسیار بالا می‌توان و باید گفت بعید است پرونده‌ای در این جنگ ترکیبی و تحمیلی واشینگتن علیه ایران، مفصّل‌تر و قطورتر از پرونده‌ی جنگ نرم و به‌خصوص بُعد رسانه‌ای و عملیّات روانی آن باشد.

یک راه‌پیمایی ساده و تکراری؟

ما مردم و افکار عمومی ایران، به عنوان هدف و قربانیان این جنگ کثیف، هیچ اطّلاع دقیقی از ابعاد و گستره‌ی این جنگ بزرگ نداریم. زمانی که مُهر محرمانگی از روی این پرونده پاک شده و دسترسی به جزئیّات آن میسّر شود، آن روز محاسبات و قضاوت‌ها درباره‌ی خیلی چیزها تغییر خواهد کرد؛ مثلاً چه چیزهایی؟ یکی از آن‌ها راه‌پیمایی بیست‌ودوّم بهمن امسال که همین چند روز پیش برگزار شد.
خب از نظر خیلی‌ها و حتّی خودمان که به خیابان آمدیم و در میان مردم بودیم، ظاهراً موضوع ساده است: مردم در چهل‌وششمین سالروز پیروزی انقلاب، علی‌رغم برودت هوا و افسارگسیختگی قیمت ارز، بار دیگر به خیابان آمدند و با انقلاب و آرمان‌های آن تجدید عهد و پیمان کردند. ظاهر ماجرا همین است و غلط هم نیست؛ امّا آیا این دوخطّی ساده و سرراست که درست هم هست، همه‌ی ماجرا هم هست؟ قَطعاً نه.
ما اغلب به‌سادگی عبور می‌کنیم؛ از رخدادها، از آدم‌ها و از خیلی چیزهای دیگر. جشن بیست‌ودوّم بهمن امسال هم از همین موضوعات و ماجراها است که راحت از آن می‌گذریم. این ساده و راحت گذشتن از کنار این رویداد بزرگ شاید دو علّت دارد. یکی اینکه چون هر سال تکرار می‌شود، گویا برایمان عادی و تکراری است؛ اتّفاقی ساده که هر سال می‌افتد؛ عدّه‌ای به خیابان می‌آیند و برخی‌هایشان پرچم‌هایی در دست دارند و برخی هم ندارند و شعارها هم که از اوّل تا امروز، کم‌وبیش یکسان بوده: «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل»؛ پرچم‌های این دو رژیم هم این‌طرف و آن‌طرف به آتش کشیده می‌شود و رئیس‌جمهور وقت، در میدان آزادی سخنرانی می‌کند و در انتهای راه‌پیمایی هم بیانیّه‌ای رسمی خوانده می‌شود و مردم برمی‌گردند به خانه‌های خود.

سهم هر ایرانی چقدر است؟

از منظری، انگار همه چیز تکراری و کلیشه‌ای است؛ امّا اگر قسمت پنهان آن کوه یخ را می‌توانستیم ببینیم و مُهر محرمانه‌ی نهادهای ریز و درشت آمریکاییِ و انگلیسی و صهیونیستی و مانند این‌ها بر آن نخورده بود، قطعاً نگاهی دیگر به ماجرا داشتیم.
اگر می‌دانستیم از وزارت خارجه‌ی آمریکا و پنتاگون و سیا گرفته تا اِن‌ای‌دی و موساد و ام‌آی۶ با کمک صدها رسانه‌ی بزرگ و هزاران هزار میکرورسانه، چه طرّاحی پیچیده و عجیب‌وغریبی برای نفوذ به ذهن ایرانیان و تسخیر آن‌ها کرده‌اند، آن‌وقت شاید حتّی نمی‌توانستیم روی خیلی چیزها ارزش و قیمت بگذاریم.
چه کسی می‌داند طیّ چهار دهه‌ی اخیر برای آلوده‌سازی افکار عمومی ایران، به ازای هر ایرانی چند کلمه تولید محتوا شده است؟ چند دقیقه فیلم ساخته شده؟ چقدر صوت تولید و منتشر شده؟ به هر ایرانی چند آهنگ و چند بیت شعر و ترانه می‌رسد؟ چقدر خبر دروغ و روایت جعلی منتشر شده؟ چند توئیت زده شده؟ چقدر هشتگ طرّاحی شده؟ لشکرهای سایبری در این میدان چه ابعادی دارند و چند نفر آن سوی کابل‌های اینترنتی، مشغول فعّالیّت هستند تا مردم ایران هفت روز هفته و بیست‌وچهارساعته تحت بمباران اخبار منفی و مأیوس‌کننده و تلخ باشند؟ چند جوک ساخته شده؟ چقدر شعار طرّاحی شده؟
به نظر می‌رسد ابعاد این نبرد چنان پیچیده و گسترده است که بر فرض محال، حتّی اگر روزی دشمن نیز تصمیم به شفّاف‌سازی درباره‌ی آن بگیرد، خود نیز نتواند تمام این کوه یخ را در معرض دید همگان قرار دهد. اگر این‌ها را می‌دانستیم، آن‌وقت حضور تک‌تک آدم‌ها برایمان واجد معنا و ارزش دیگری می‌شد، هر قدمشان حرفی و پیامی داشت و دیگر شعارشان به گوشمان تکراری‌نمی‌نمود.

حتّی اگر یک نفر می‌آمد ...

می‌گویند دو دسته از آدم‌ها سؤال ندارند؛ یکی آن‌ها که همه چیز را می‌دانند و دوّم آن‌هایی که هیچ چیز نمی‌دانند. اینکه از کنار جشن مردمی و سراسری بیست‌ودوّم بهمن راحت عبور می‌کنیم و آن را عجیب نمی‌دانیم و هیچ سؤال و پرسشی هم درباره‌ی آن نداریم، ناشی از همان توهّمی است که همه چیز را درباره‌ی آن می‌دانیم؛ نتیجه‌ی نداشتن سؤال هم می‌شود نگاه‌های بسیط، ارزیابی‌های کلّی، تحلیل‌های بی‌توجّه به جزئیّات و بالاخره گیر افتادن در چرخه‌ی ملال‌آور تکرار.
اگر می‌دانستیم در این جنگ نرم و رسانه‌ای، سهم هر ایرانی چند تُن بمب است، آن‌وقت حتّی اگر یک نفر در این کشور پهناور در روز بیست‌ودوّم بهمن به خیابان می‌آمد و پیروزی انقلاب اسلامی را بعد از ۴۶ سال گرامی می‌داشت و جشن می‌گرفت، باید تعجّب می‌کردیم و از خود می‌پرسیدیم این آدم چه سپر دفاعی و پناهگاهی دارد و چگونه توانسته زیر این بمباران وحشتناک زنده بماند و امروز به خیابان بیاید؟ بعد می‌رفتیم پای صحبتش می‌نشستیم و هرچه را بر او گذشته بود، در مرحله‌ی اوّل ثبت‌وضبط می‌کردیم و سپس به تجزیه‌وتحلیل می‌پرداختیم. امّا دریغ و افسوس که ابعاد معجزه چنان بزرگ است و ماجرا چنان مهیب که از درک عظمت آن ناتوانیم! آن‌قدر ناتوان که حضور میلیون‌ها نفر در این جشن بزرگ و ملّی را رویدادی عادی و معمولی می‌پنداریم و هیچ شگفت‌زده نمی‌شویم.

قیام مردمی

حالا یک بار دیگر این جملات و عبارات رهبر انقلاب را که در دیدار روز چهارشنبه‌ی هفته پیش بیان شد، با تأمّل بخوانید و دقّت کنید: «این بیست‌ودوّم بهمن اخیر یکی از برجسته‌ترین جشنهای انقلاب بود؛ یکی از مهم‌ترین‌ها بود. مردم در واقع در روز دوشنبه قیام کردند. اینکه آمدند در خیابانها و شعار دادند و حرف زدند و در رسانه‌ها نظرات خودشان را گفتند و این در سراسر کشور اتّفاق افتاد، این یک قیام مردمی بود، یک حرکت بزرگ ملّی بود؛ در زیر بمباران تبلیغات و حرکات جنگ نرم موذیانه‌ی دشمن ــ که علیه همین بیست‌ودوّم بهمن و صاحب بیست‌ودوّم بهمن که ملّت ایرانند و قهرمان بیست‌ودوّم بهمن که امام بزرگوار است، مرتّب دارند حرف میزنند ــ مردم بیایند در

زیر این بمباران تبلیغاتی و رسانه‌ای و جنگی، این‌جور خودشان را نشان بدهند.» ۱۴۰۳/۱۲/۲۴
اغلب چون نمی‌دانیم، سؤالی نداریم و ساده عبور می‌کنیم. وقتی به این سخنان رهبر انقلاب نیز می‌رسیم، ممکن است خیال کنیم ایشان اغراق و تعارف کرده‌اند تا از مردم حاضر در این میدان قدردانی کرده باشند؛ امّا نه، این تعابیرِ خاص و قابل تأمّل همچون «قیام مردمی» در بیست‌ودوّم بهمن، نه اغراق است و نه تعارف؛ این را کسی می‌گوید که با پیچیدگی‌های صحنه و ظرایف آن آشنا است و قدر هر قدم پیر و جوان و نوجوان و کودک را در این رویداد ملّی و تاریخی می‌دانَد.

گفتند آقا ول کنید!

این‌ها را کسی می‌گوید که بیش از دوازده سال پیش هشدار داده بود: «برای او تنها راه، منحصر در این است که ملّت و مسئولین ایران در نهایت به یک محاسبه‌ای برسند که احساس کنند ادامه‌ی این راه به صرفشان نیست. دشمن میخواهد این محاسبه را بر ذهن شما تحمیل کند؛ میخواهد من و شما به این نتیجه برسیم که صلاح نیست در مقابل آمریکا، در مقابل استکبار، در مقابل دستگاه‌های سیاسیِ تابع کارتل‌های گوناگون اقتصادی، خیلی هم بِایستیم و خیلی همِ مقاوَمت کنیم؛ از بعضی از حرفها باید دست بِکشیم؛ کمااینکه گفتند دیگر. در یک برهه‌ای، کسانی گفتند آقا ول کنید قضیّه‌ی اسرائیل را، ول کنید قضیّه‌ی فلسطین را، ول کنید قضیّه‌ی عدالت در سطح جهانی و حمایت از ملّتهای عدالت‌خواه را، رها کنید این حرفها را؛ چه کار دارید؟ به خودتان بچسبید. این همان تغییر محاسبات است.» ۱۳۹۱/۵/۱۶
کسی که تنها چند ماه پس از جانشینی امام راحل و به دست گرفتن زعامت امّت، در آذرماه سال ۱۳۶۸ در دیدار اعضای مجمع نمایندگان طلّاب و فضلای حوزه‌ی علمیّه‌ی قم، به‌شدّت نسبت به تهاجم تبلیغی و فرهنگی دشمن هشدار داده و آن را به بمب شیمیایی نامحسوس و بدونِ سروصدایی تشبیه می‌کند که آثار و نتایج کشنده‌ی آن بعداً مشخّص خواهد شد، کسی که ۳۵ سال پیش می‌دید و می‌دانست که دشمن چه طرّاحی گسترده و پیچیده‌ای برای مسموم‌سازی اذهان جامعه دارد، ارزش کار تک‌تک کسانی را که قیام مردمی بیست‌ودوّم بهمن امسال را رقم زدند می‌داند و واقف است که این حضورِ بموقع در چنین زمانه‌ی خطیری، چه آثار مهم و تعیین‌کننده‌ایِ بر امنیّت ملّی کشور و آینده‌ی آن دارد.
پس عجیب نیست اگر دو روز بعد از بیست‌ودوّم بهمن این‌گونه از این اتّفاق یاد و تجلیل کند: «این حضور جوانان، چهره‌های شاداب، گسترش در تمام کشور، نه‌فقط تهران، نه‌فقط شهرهای بزرگ، حتّی روستاها در این حرکت بزرگ شرکت کنند ــ در بعضی از شهرها هوا سرد بود، بسیار نامناسب بود ــ پیام اتّحاد ملّت ایران بود. حقّاً و انصافاً ملّت ایران کار بزرگی کردند. در مقابل این تهدیدهای احمقانه‌ای که مرتّب، پشت سر هم دارد صورت میگیرد نسبت به ملّت ایران، ملّت ایران هویّت خودش، شخصیّت خودش و توان خودش و پایداری خودش را به همه نشان داد. مکمّل این حرکت بزرگ مردمی هم سخنان صریح و راهگشای رئیس‌جمهور محترم بود که از زبان مردم، سخن دل مردم را بیان کرد و آنچه را لازم بود ایشان بیان کنند، گفتند. من همیشه تکرار میکنم با مخاطبین خودم، با جوانهای عزیزی که از اعماق دل به آنها دلبسته و علاقه‌مند هستم، میگویم: کار را باید بهنگام انجام داد. ملّت ایران در روز دوشنبه کار را بهنگام انجام داد؛ آن وقتی که باید انجام بدهد انجام داد، آن وقتی که باید خودش را نشان بدهد نشان داد. رحمت خدا بر این ملّت!» ۱۴۰۳/۱۲/۲۴ (خط حزب‌الله)

سال ۶۹ هم درباره آمریکا اشتباه کردید اما عبرت نگرفتید

معاون پارلمانی رئیس‌جمهور در دولت هاشمی، به بررسی این سؤال پرداخت که چرا سال ۶۹ موافق مذاکره با آمریکا بود و امروز مخالف است؟ عطاءالله مهاجرانی در روزنامه اعتماد نوشت: «اردیبهشت ۱۳۶۹ که مقاله مذاکره مستقیم را در روزنامه اطلاعات نوشتم، جهان دوقطبی بود. ما تازه از مرحله دشوار جنگ ۸ساله نجات پیدا کرده بودیم. بعد از جنگ شاهد وحدت ملی و انسجام بیشتر دولت-ملت بودیم و این جورج بوش پدر بود که بدون هیچ پیش‌شرط، پیشنهاد مذاکره را مطرح کرد.
پس از ۳۴ سال، جهان دگرگون شده و تفسیرهای متفاوتی دارد. نتانیاهو و ترامپ گمان می‌کنند در قضیه فلسطین و حزب‌الله پیروز شده‌اند. باور دارند که ایران تضعیف شده و دیگر امکان دفاع از جبهه مقاومت را ندارد. بر اساس این پیش‌داوری، ترامپ دستورالعمل اجرائی را امضا کرد که روح آن نه‌تنها خلع سلاح بلکه تسلیم ایران است. ایران یک‌بار با آمریکا در برجام مذاکره کرد. ترامپ با ترک برجام، مذاکره را از معنی و فایده انداخت. اکنون چگونه انتظار دارد که ایران به او اعتماد کند؟ ماهیت فرمان ترامپ، صهیونیستی و با ادبیات نتانیاهو نوشته شده است. با توجه به این نکات، موضع آیت‌الله خامنه‌ای در بیهوده دانستن مذاکره، تصمیمی خردمندانه و متناسب با دفاع از منافع و مصالح ملی است.»
درباره تحلیل مهاجرانی باید یادآور شد که اولاً ترامپ، با همه هارت‌وهورت‌هایش، باور ندارد ایران ضعیف شده بلکه در حضور نتانیاهو و در پاسخ خبرنگاری که پرسیده بود «حالا که ایران ضعیف شده، چرا به تاسیسات هسته‌ای‌اش حمله نمی‌کنید!؟»، پاسخ داد: «ممنونم که این را می‌گویی! اما ایران در حال حاضر، نه‌تنها ضعیف نیست، بلکه آنها بسیار قدرتمند هستند.» برخلاف تصویرسازی مهاجرانی، ایران امروز ده‌ها برابر قدرتمندتر از سال ۱۳۶۹ است که فاقد زیرساخت‌های دفاعی و اقتصادی و سیاسی و دیپلماتیک قدرتمند مانند امروز بود و تازه از هشت سال جنگ بیرون آمده بود. ثانیاً دولت مرحوم هاشمی، مذاکره با بوش پدر را تجربه کرد و جز خدعه از طرف آمریکایی ندید. سیدحسین موسویان (از افراد معتمد هاشمی) در کتاب خود می‌نویسد: «رفتار آمریکایی‌ها، دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای را مبنی بر اینکه آمریکا به دنبال یک رابطه عادلانه و متوازن نیست تقویت می‌کند و همان‌طور که گفته، آمریکا به‌دنبال یک رابطه ارباب و رعیتی است. علی‌رغم دیدگاه بدبینانه آیت‌الله خامنه‌ای درباره آمریکا، رفسنجانی و خاتمی هر دو به شکل واضحی به‌دنبال مصالحه با ایالات‌متحده بودند...
هاشمی به سختی تلاش کرد تا بتواند به این هدف برسد و تأکید کرد اگر سیاست‌های آمریکا اصلاح شود، از سرگیری روابط با اهداف ایران تناقضی نخواهد داشت. او تمام تلاش خود را برای پایان بخشیدن به بحران گروگان‌گیری لبنان انجام داد، با این امید که بوش (پدر) پایبندی وی به سیاست «حسن‌نیت، حسن‌نیت را در پی خواهد داشت» را ارج نهد. اما در این امر ناکام ماند». ماجرا از این قرار است که بوش پدر یکی از برنامه هایش را آزادی آمریکایی‌هایی که توسط حزب‌الله بازداشت شده بودند، اعلام کرده بود و نیاز به کمک ایران داشت. او در بیانیه‌ای فریبکارانه، ایران را تنها ابزار ممکن برای آزادی گروگان‌ها دانست و نوشت: «حسن‌نیت، حسن‌نیت می‌آورد». بوش با دکوئیار دبیرکل سازمان ملل تماس گرفت و گفت: «می‌تواند امتیازهایی به ایران بدهد».
پس از آن، مشاور دکوئیار در دیدار با هاشمی گفت: «رئیس‌جمهور آمریکا تقاضا کرده که به آزادی گروگان‌ها کمک کنید. البته این کمک بی‌اجر نمی‌ماند». هاشمی پس از کمک به آزادی افراد موردنظر، در انتظار حسن‌نیت طرف مقابل می‌ماند اما پس از مدت‌ها خبری از وعده طرف آمریکایی نمی‌شود. مقامات ایرانی به مشاور دبیرکل سازمان ملل اعتراض می‌کنند که چرا خبری از وعده آمریکا نشد؟ پیکو به مقامات آمریکایی می‌گوید «ایرانی‌ها منتظر عملی‌شدن وعده شما هستند. باید منصف باشیم، چون من به آنها قول دادم». اما آمریکا زیر تعهدش می‌زند.
محمدجواد ظریف هم در کتاب «آقای سفیر» می‌نویسد: «آمریکایی‌ها پیغام داده بودند اگر به آزادی گروگان‌ها کمک کنید، ما حسن‌نیت خواهیم داشت، که به معنای آزاد کردن دارایی‌ها و این‌گونه کارها بود. اما به قول‌شان عمل نکردند. این یکی از نشانه‌های عدم پایبندی آنها به تعهدات‌شان بود که در مرحله آخر گفتند به‌دلایل انتخاباتی نمی‌توانند عملی کنند». مرحوم هاشمی هم در خاطرات ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۹ می‌نویسد: «شب در حالی که مشغول نوشتن خاطرات بودم، به اخبار صدای آمریکا گوش می‌دادم، خبر داد دومین گروگان آمریکایی امشب آزاد شد. اظهاراتی شده که نشان می‌دهد، دولت آمریکا می‌خواهد تا پایان آزادی همه گروگان‌هایش، امتیازی ندهد».

Pishkhan.com

[redacted]

با فتوای رهبری در منع سلاح هسته‌ای
ظرفیت‌های فقه و حقوق اسلامی عیان شد

محمدحسین پورامینی

کتاب «فتوای هسته‌ای» با موضوع بررسی فقهی و حقوقی فتوای آیت الله العظمی خامنه‌ای در خصو ص حرمت تولید و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در بیست و ششمین دوره جایزه کتاب سال حوزه با عنوان اثر شایسته تحسین معرفی شد.

این اثر به قلم حجت‌الاسلام محمدحسین پورامینی است که اکنون به عنوان مدیر گروه حلقه نظام‌پردازی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی فعالیت دارد.

خبرگزاری شبستان با توجه به اهمیت موضوع کتاب و آنچه که به ویژه این روزها ذیل مباحث هسته‌ای مطرح می‌شود؛ گفت‌وگویی را با حجت‌الاسلام محمدحسین پورامینی داشته است که در ادامه حاصل آن را می‌خوانید:

حرام مطلق و ممنوع اعلام کردن استفاده از سلاح هسته‌ای از سوی رهبر انقلاب، منجر به تبلور ظرفیت فقه و حقوق اسلامی شد

حجت‌الاسلام پورامینی با اشاره به انگیزه نگارش کتاب «فتوای هسته‌ای» اظهار کرد: آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای روز ۳۰ بهمن ۱۳۸۸، ضمن دیدار با دست‌اندرکاران ساخت ناوشکن جماران، فتوای تاریخی خود را در خصوص منع تولید و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای اعلام کردند؛ ایشان در پیام خویش به نخستین کنفرانس بین‌المللی خلع سلاح هسته‌ای و عدم اشاعه، که در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۸۹ برگزار شد، نه‌تنها تولید و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای را به‌طور مطلق حرام و ممنوع اعلام کردند، بلکه این حکم را به سایر سلاح‌های کشتار جمعی نیز تسری دادند؛ با این اقدام، ایشان ظرفیت فقه و حقوق اسلامی به‌ویژه فقه امامیه و قابلیت فقهای برجسته آن را در حمایت از اصل و هدف بین‌المللی منع اشاعه و خلع سلاح هسته‌ای نشان دادند.

مدیر گروه حلقه نظام‌پردازی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ادامه داد: انگیزه اصلی من از نگارش کتاب «فتوای هسته‌ای»، تبیین و بررسی این فتوا به‌عنوان یک سند تاریخی در خصوص منع تولید و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای بود. از این رو، در این کتاب، این فتوا از دو جنبه‌ی نظری و کاربردی مورد تحلیل قرار گرفته است؛ در بخش نظری، به بررسی تطبیقی فتوا از منظر فقه شیعی و حقوق بین‌الملل پرداختیم که هدف آن تبیین ریشه‌های تاریخی و استحکام منطقی این فتوا و نشان دادن نگاه انسانی و بشردوستانه فقه امامیه به این مسئله بود؛ علاوه بر این، ابعاد فقهی و حقوقی این فتوا را به‌عنوان یک آموزه و دکترین شناخته‌شده در سطح بین‌الملل بررسی کردیم و به سؤالات و شبهات پیرامون آن پاسخ دادیم؛ همچنین، در بخش کاربردی این کتاب، هدف من ارائه راهکارهای اصولی و پیشرو برای فقه شیعی و جمهوری اسلامی ایران در راستای ممنوعیت تولید و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای بود؛ تلاش ما بر این بود که با ایجاد زیربنای مستحکم، اعتماد جهانی نسبت به برنامه‌های هسته‌ای صلح‌آمیز جمهوری اسلامی ایران را افزایش دهیم و یک دکترین حقوقی با محوریت ممنوعیت مطلق سلاح‌های هسته‌ای ارائه دهیم.

وی در مورد نوآوری‌های کتاب فتوای هسته‌ای، بیان کرد: این اثر را از چند جهت می‌توان دارای نوآوری دانست؛ کتاب در واقع از منظری نو و متناسب با مباحث فقهی و ناظر به بازشناسی ماهیت فتوای هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای به رشته تحریر درآمده است و از سوی دیگر، به امتداد این فتوا در نظام حقوق بین‌الملل عنایت ورزیده و رویکرد حقوقی در خصوص این مسئله را مورد بررسی قرار داده است؛ از این رو نوع نگاه مقایسه‌ای بین دیدگاه فقه شیعه و نگاه حقوقی حاکم بر حقوق بین‌الملل و الزامات رویکردی این فتوا در حوزه قوانین نظام جمهوری اسلامی و ناظر به فقه‌الحکومه، از نکات دیگری است که این تحقیق را از دیگر آثار سایر متمایز و ممتاز می‌کند.

حجت‌الاسلام پورامینی در مورد ساختار کتاب «فتوای هسته‌ای»، گفت: این کتاب در سه بخش ساماندهی شده است؛ بخش نخست با عنوان «تحلیل مفهومی سلاح‌های هسته‌ای، آثار مخرب و رویکرد بین‌المللی در برابر آن»، به شناخت سلاح‌های هسته‌ای از نظر موضوع‌شناسی و رویکرد بین‌المللی در خصوص آن پرداخته است که این بخش شامل سه فصل است؛ بخش دوم با عنوان «چیستی فتوای هسته‌ای آیت‌الله خامنه‌ای و جایگاه آن در فقه و حقوق بین‌الملل»، پس از موضوع‌شناسی فتوای هسته‌ای و بررسی ماهیت آن، مبانی نظری و جایگاه این فتوا در فقه و نظام حقوق بین‌الملل را تجزیه و تحلیل کرده است؛ همچنین بخش سوم نیز با عنوان «ادله‌ی فقهی و حقوقی فتوای آیت‌الله خامنه‌ای مبنی بر ممنوعیت مطلق تولید و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای» شکل گرفته است. فصل اول این بخش به بیان ادله‌ی فقهی و حقوقی فتوای آیت‌الله خامنه‌ای مبنی بر ممنوعیت مطلق تولید سلاح‌های هسته‌ای می‌پردازد و فصل دوم آن به بررسی ادله‌ی فقهی و حقوقی فتوای ایشان در خصوص ممنوعیت مطلق استفاده از آن سلاح‌ها اختصاص دارد.

پژوهشگران با بهره‌گیری از منابع فقهی می‌توانند به تشریح جوانب فتوای هسته‌ای رهبری بپردازند

این پژوهشگر در ادامه به ارائه پیشنهادات خود درباره تبیین فتوای هسته‌ای آیت‌الله خامنه‌ای پرداخت و تصریح کرد: به منظور تبیین فتوای هسته‌ای ایشان پیشنهادات متعددی در سه عرصه‌ی تبیین، گفتمان‌سازی و تصمیم‌سازی وجود دارد؛ نخستین و اساسی‌ترین گام در تبیین این فتوا، بررسی و تحلیل ابعاد فقهی و حقوقی آن توسط مجامع علمی، اعم از حوزوی و دانشگاهی است. تحقیقات علمی در این زمینه نه‌تنها منطق شفاف و مبتنی بر آموزه‌های اخلاقی و فقهی امامیه را به نمایش می‌گذارد، بلکه می‌تواند به سؤالات و شبهات پیرامون این فتوا پاسخ دهد. محققان و پژوهشگران می‌توانند با بهره‌گیری از منابع فقهی و حقوقی قابل اعتماد، به تشریح جوانب مختلف این فتوا پرداخته و با تحلیل معنی‌های مختلف آن، فهم جامعه علمی و عمومی از فتوای هسته‌ای را به عمق بیشتری برسانند.

وی ادامه داد: همچنین در عرصه‌ی بین‌الملل، ضروری است که فتوای هسته‌ای آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان یک دکترین حقوقی مطرح شود؛ اقدام وزارت خارجه ایران در ثبت این فتوا در سازمان ملل متحد به‌عنوان یک اقدام مثبت و قابل تقدیر محسوب می‌شود، اما به‌تنهایی کافی نیست؛ برای تسهیل در انتقال مفاهیم و اصول اساسی این فتوا به جامعه جهانی، برگزاری همایش‌ها و جلسات بین‌المللی لازم است؛ این همایش‌ها

می‌توانند بستری مناسب برای تبادل نظر و تبیین اصول و مبانی حقوق بشردوستانه و حقوق مخاصمات مسلحانه فراهم آورند با این حال، هدف از این گفتمان‌سازی، تنها شفاف‌سازی نظری نیست، بلکه ایجاد یک فضایی برای گفتگوی فعال و مفید میان کشورهای مختلف و سازمان‌های بین‌المللی است.

حجت‌الاسلام پورامینی افزود: نکته مهم دیگری که باید مد نظر قرار گیرد این است که فتوای هسته‌ای آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان یک مرجع تقلید شیعیان جهان که در جایگاه رهبری جمهوری اسلامی ایران قرار دارند، نمایانگر سیاست رسمی این نظام است، به همین دلیل باید از طرح مباحثی نظیر تغییرپذیری این فتوا خودداری شود. اظهارات غیرعلمی و غیرمستند در این زمینه می‌تواند به تضعیف آثار مثبت این فتوا منجر شود و تبعات منفی بر جای گذارد. به‌ویژه در دنیای امروز که اطلاعات به سرعت منتشر می‌شود، حفظ ثبات و انسجام در مواضع رسمی مسأله‌ای ضروری است؛ همچنین از دیگر اقداماتی که می‌تواند در راستای تبیین این فتوا موثر باشد، تولید و ترجمه‌ی آثار علمی و فاخر در این زمینه به زبان‌های مختلف است؛ این آثار باید به کتابخانه‌ها، دانشگاه‌ها و اندیشمندان در سراسر جهان ارسال شوند. با توجه به افزایش جهانی‌سازی و ارتباطات، این آثار می‌توانند به‌عنوان منبعی معتبر در مذاکرات بین‌المللی و سایت‌های مرتبط به کار گرفته شوند؛ این مهم به‌ویژه در شرایطی که کشورهای مختلف در حال برقراری دیالوگ‌های بین‌المللی هستند، حائز اهمیت است.

گستره فتوای هسته‌ای می‌تواند به عنوان یک نقشه راه در سیاست‌های داخلی و خارجی ایران قرار بگیرد

مدیر گروه حلقه نظام‌پردازی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تصریح کرد: به‌طور کلی، تبیین فتوای هسته‌ای آیت‌الله العظمی خامنه‌ای نیازمند همکاری نهادهای علمی، فرهنگی و دیپلماتیک است تا این آموزه فقهی و حقوقی به‌عنوان یک دکترین بین‌المللی مطرح و تأثیرگذار شود؛ ایجاد شبکه‌های علمی و فرهنگی میان‌المللی، از مهم‌ترین مؤلفه‌های اشاعه و تبیین این فتوا خواهد بود، به عبارتی، در نظر گرفتن ابعاد گسترده فتوای هسته‌ای مزیتی برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کند که می‌تواند به عنوان یک نقشه راه در سیاست‌های خارجی و داخلی این کشور قرار گیرد، در این راستا، همراهی و هم‌افزایی نهادهای مختلف و توجه به نظرات کارشناسان می‌توانند در پیشبرد این هدف مؤثر واقع شوند.

[redacted]

مذاکره با آمریکا منافع ملی را در معرض خطر قرار می‌دهد

محمد ملک‌زاده

حجت الاسلام محمد ملک‌زاده عضو هیئت علمی گروه سیاست پژوهشگاه در گفت‌وگو با خبرگزاری رسا، با بیان اینکه با مذاکره مشکلات کشور حل نخواهد شد، ابراز کرد: در قانون جمهوری اسلامی ایران دیدگاه رهبری فصل الخطاب است. مقام معظم رهبری به صورت صریح، شفاف و واضح مذاکره با آمریکا را منع کردند؛ پس از سخنان اخیر مقام عظمای ولایت جای هیچ بحث و اختلاف نظری نباید وجود داشته باشد و همه به صورت متفق القول باید به این دیدگاه فصل‌الخطاب پایبند باشند.

وی افزود: رهبر انقلاب به صورت مستدل و براساس تجربه گذشته نشان دادند هیچ فایده و مزیتی در مذاکره نیست. رئیس جمهو و وزیر امور خارجه هم با سخنان رهبر معظم انقلاب تمجید و همراهی کردند، بنابراین انتظار داریم مشاورین اطراف رئیس جمهور نیز به جایگاه رهبری توجه داشته باشند و در این خصوص جای بحث و اختلاف نظری وجود نداشته باشد کما اینکه این پیام را رسانه‌های خارجی هم گرفته‌اند به طوری که فاکس نیوز نوشت رهبر انقلاب معادله را تغییر داد.

حجت الاسلام ملک‌زاده اظهار داشت: در فضایی که دشمنان ما خوشحال بودند که رویکرد التماسی در خصوص بحث مذاکره و دیپلماسی التماسی آنها را تشویق می‌کرد که فشار حداکثری را تقویت کنند تا مذاکره جواب بدهد اما به این نتیجه رسیده‌اند که رهبری با پیام قاطع خودشان در حقیقت مانع شدند تا منافع ملی در مسلخ مذاکره به خطر بیفتد.

عضو هیئت علمی گروه سیاست پژوهشگاه در پاسخ به این سوال که با وجود تجربه تلخ برجام چرا برخی دلبسته مذاکره با غرب و آمریکا هستند، خاطرنشان کرد: وقتی برنامه و چارچوب اساسی برای حل مشکلات نباشد عده‌ای به مذاکره پناه می‌برند و تصور می‌کنند از طریق مذاکره می‌توانند مشکلات را حل کنند درحالی که تجربه نشان داد خلاف این اتفاق افتاده است و مذاکره نه تنها مشکلات را حل نمی‌کند بلکه منافع ملی را هم به معرض خطر می اندازد.

حجت الاسلام ملک‌زاده گفت: وقتی برنامه مشخصی برای

حل مشکلات اقتصادی وسیاسی پیش بینی نشود برخی تصور می‌کنند از طریق مذاکره تحریم‌ها برداشته و مشکلات حل می‌شود در حالی که دولت آمریکا به صراحت اعلام کرد تحریم‌ها را بر نمی‌دارد بنابراین کاملا روشن است رفتن به سمت مذاکره منافع ملی را به خطر می‌اندازد و هیچ اثری در رفع مشکلات و برداشته شدن تحریم‌ها نخواهد داشت.

[redacted]

شیعه منتظر صلح جهانی ولی غایت غرب جنگ طلبی است

ابراهیم فیاض

این انقلاب بدون سیر و سلوک و توجه غایت نبوده‌است، بلکه براساس یک مذهب انتظار و اعتراض بوده‌است و البته این مذهب انتظار و اعتراض فقط در سطح ایران نیز نبود و در سطح جهانی اتفاق افتاد یعنی اعتراض به جهان پر ظلم است، حالا می‌خواهد مدرن چپ که شرق می‌شود باشد یا مدرن راست که غرب می‌شود. مدرن چپ که دهه‌هاست سقوط کرده‌است و دوگین مشاور پوتین اخیراً گفت امام یک پیامبر و فرشته بود که به شوروی هشدار داد، ولی گورباچف نفهمید و قبول نکرد و رفت طرف غرب و سرنگون شد و جمله جالب‌ترش این بود که الان پوتین پیام امام به روسیه را فهمیده‌است.

امروز جهان، اما وضعیت موجود را هم قبول نمی‌کند و خود سرمایه‌داری هم که دیده رو به سرنگونی است، دیدگاه اونتولوژیکال که قبلاً داشتند کنار گذاشتند و حتی فوکویاما که براساس آن دیدگاه اونتولوژیکال تاریخ امریکا را به عنوان الگوی جهانی مطرح می‌کرد و بحث هگل را مطرح کرد و براساس آن گفت وحدت ذهن و عین به وجود آمده‌است، به این عبارت که ذهن آرمان می‌شود و عین هم خارج است و در دوره بیل کلینتون که ۰/۳ درصد تورم امریکا بود و اشتغال بسیار بالا داشتند، گفت این لیبرال دموکراسی الگوی جهانی است و تاریخ هم دیگر تمام شود و تحولی دیگر وجود ندارد و همین امریکا الگوی جهانی است.

دو رهیافت غایت‌گرایانه وجود دارد که یکی از آنها متعلق به سرمایه‌داری جهانی است و دیگری متعلق به ایران است و هیچ‌کس دیگری نیز مانند ایران وجود ندارد. برخلاف بسیاری دیگر ما امام زمان زنده داریم و از برکت معنایی نور ایشان برخوردار هستیم مانند خورشید پشت ابر از نور ایشان استفاده می‌کنیم و کل زمین از نور ایشان روشن است.

هانری کربن سعی کرده این مسئله را اونتولوژیکال کند و این کلک فراماسونری جهانی بود که هانری کربن هم پشت آن بود و می‌خواست امام زمان را اونتولوژیکال کند، ولی تئولوژیکال آن را قبول نداشت؛ یعنی کسانی در حلقه اِرانوس سوئیس بودند، از جمله هانری کربن، ایزوتسو و میرچا الیاده به دنبال یک حکومت فراماسونری شاهنشاهی عرفانی حتی در قالب حکومت شاه بودند که سیدحسین نصر هم در میان اینها بود و می‌خواستند بگویند حتی حکومت شاهنشاهی شاه هم می‌تواند یک حکومت غایت جهانی باشد؛ یعنی فراماسونری در قالب هانری کربن روی این قصه اینطور کار می‌کرد، اما وضع همه اینها از جمله انجمن فراماسونری اِرانوس که الحادی هم بود، بعد از انقلاب ایران که براساس تئولوژیکال بود، خراب شد، البته این جریان در ایران توسط برخی هم رواج دارد که حالا نمی‌خواهم به آن بپردازم.

در مجموع هانری کربن و انجمن اِرانوس می‌خواست مسئله امام زمان را اونتولوژیکال و توجیه‌گر وضعیت موجود جهانی باشد، ولی انقلاب اسلامی ایران با حضور نایب امام زمان(عج) یعنی امام‌خمینی(ره) آمد، رهیافت تئولوژیکال ظهور امام زمان را ارائه داد و این قصه شد یک اعتراض جهانی با یک چارچوب تئوریک که البته دنبال جنگ نیست. تئولوژیکال سرمایه‌دار دنبال جنگ است و الان یهود می‌گوید باید بجنگیم تا مسیح(ع) بیاید که آرماگدون و کل فیلم ارباب حلقه‌ها بر همین اساس بود.

پس مبنای تئولوژیکال سرمایه‌داری، یهودی، مسیحی اونجلیست و اینها که الان ترامپ و نتانیاهو محصول آن است براساس جنگ است. می‌گویند ما باید بجنگیم و کشت وکشتار کنیم تا مسیح بیاید ولی ما همان چیزی که حضرت آقا به عنوان کسی که پرچمدار نهضت است، فرمودند اعلام می‌کنیم که به دنبال جنگ نیستیم، ولی حق را پیگیری می‌کنیم و البته دشمن هم نمی‌تواند این را تحمل کند، یعنی ما نمی‌گوییم امام زمان(عج) فردا ظهور می‌کند یا باید آنقدر بجنگیم تا امام زمان ظهور کند، بلکه معتقدیم حضرت حضور دارد و از طرف دیگر دشمنان نیز به ما حمله می‌کنند.

تئوری امام زمان و غایت‌گرایی ایرانی‌ها و شیعه بسیار مفصل، دقیق با چارچوب منظم و تئوریک است و البته کتاب‌های خوبی نیز در این خصوص منتشر شده که از جمله آنها موعود نامه است که دائره المعارف ظهور امام زمان است و کلی مطلب در این خصوص از نظر فلسفی، پیش‌بینی و دیگر مسائل در کتاب‌ها آمده که به شدت هم به دنبال صلح جهانی است و این در حالی است که طرف مقابل یعنی غربی‌ها امروز با کشت و کشتار زنان و بچه‌ها در فلسطین نشان داده‌اند که چقدر بی رحمانه به دنبال کشت و کشتار هستند و البته در مقابل این تفکر امام زمانی ما این طرف، چون هیچ مبنایی ندارِند، داستان سرایی می‌کنند و یهودیان و اونجلیست‌ها تماما داستانی و اسطوره‌ای هستند.

پیشخوان
Pishkhan.com

مقاومت زنده است، یعنی چه؟

محمدقطرانی

کنار آتش روشن در شومینه، در خانه‌ی سرد سید نشسته بودیم. خانه‌شان در روستایی زیبا، نزدیکی نبطیه، قرار داشت. مانند بسیاری از جنوبی‌ها، آن‌ها هم خانه و کاشانه را ترک کرده بودند و به‌تازگی بازگشته بودند.

سید مرا به سهره‌ای دعوت کرده بود، همراه با برخی رزمندگان حزب، تا درباره‌ی حال و آینده‌ی مقاومت صحبت کنیم.

سهره کاملا عربی بود! سید، آن سید دیگر، و برادر دیگر، سیگار را با سیگار روشن می‌کردند و من آخرش حساب تعدادشان را از دست دادم!

پدرخانم سید، که از دهه‌ی ۸۰ میلادی عضو حزب‌الله بود و از قضا سید حسن نصرالله مسئول گزینش او بود، حرف‌های شنیدنی بسیاری از گذشته و حال حزب داشت. در میان صحبت‌هایش، خاطره‌ای تعریف کرد که پیش‌تر بخشی از آن را از زبان یکی از برادران سپاه که مدتی در لبنان فرماندهی کرده بود، شنیده بودم. می‌گفت وقتی قرار بود در همان دهه‌ی ۸۰ عملیاتی بزرگ تحت عنوان عملیهٔ البدر الکبری انجام شود، سید عباس موسوی به برادران ایرانی گفته بود: "شما انگار حواستان نیست که ما کلاً چند نفر هستیم؟ کل موجودیت حزب چیزی در حدود ۳۰۰ نفر است و این عملیات یعنی از بین رفتن همه‌ی ما!" در نهایت، نقشه‌ی عملیات کمی تغییر کرد، اما در عین پیروزی‌های بزرگ، شهدای فراوان، مجروحان بسیار، و اسیران متعددی نیز حاصل این عملیات شد.

حزب ۳۰۰ نفره‌ی آن روز، امروز، پس از حدود ۴۰ سال، به کجا رسیده است؟ به‌جرئت می‌توان گفت که امروز دیگر تفاوتی میان هویت شیعی و هویت حزب‌الله وجود ندارد؛ امروز همه‌ی شیعیان، در تفکر و در ساختار، حزب‌الله‌اند. حزب، سازمانی دارد که حتی شهادت ابرمردی همچون سید حسن نصرالله نیز آن را از پا نمی‌اندازد.

امروز مقاومت، هویت جدانشدنی شیعیان لبنان شده است، حتی افرادی مانند نبیه بری و حزب امل، که روزگاری در حرب الإخوهٔ سلاح بر روی حزب کشیده بودند، نیز اکنون در پروژه و برنامه‌ی آن جای گرفته‌اند.این‌ها نتیجه‌ی چیست؟

صبر، برنامه‌ریزی بلندمدت، و استقامت انسان‌های بزرگی چون شهید امت، شهید سید حسن نصرالله.

اگرچه حزب‌الله روزهای سختی را می‌گذراند، اما پیش‌تر روزهای بسیار سخت‌تری را، با توانی به‌مراتب کمتر، پشت سر گذاشته است.

این عوعوی سگ‌های آمریکایی نیز در لبنان خواهد گذشت، و آنچه باقی خواهد ماند، مقاومت است و مقاومت است و مقاومت!

پ.ن: عکس یکی از کوچه پس کوچه های محله اوزاعی بیروت

وحشت اروپائی ها از آینده

زیر سقف کنفرانس مونیخ

ریانووستی-ویکتوریانیکیفوروا

امانوئل ماکرون در روز پایانی اجلاس مونیخ اعلام کرد که فوراً در پاریس نشستی با رهبران اتحادیه اروپا برای گفتگو درباره "روابط با ترامپ" برگزار می‌کند و برای این کنفرانس از رفقای انگلیسی نیز دعوت کرد. به لطف کنفرانس مونیخ، جایی که تیم ترامپ موفق شد همه را غافلگیر کند، این فراخوان وعده داد که اوضاع باید همچنان متشنج بماند.

به گفته شاهدان، زلنسکی پس از ملاقات با "ونس" معاون رئیس جمهور آمریکا در مونیخ، "هیجان‌زده و برافروخته" اجلاس را ترک کرد، در حالیکه حامیان اروپایی او کمتر از وی عصبی نبودند.

سر طاس اولاف شولتز قرمز شد و گفت که "اقدامات ترامپ تهدیدی برای آلمان است." سرخی عصبانیت روی استخوان گونه‌های کاجا کالاس(نخست وزیر استونی) نیز شعله‌ور شد. این زن بالتیکی با چهره‌ای نمایشی اعلام کرد که غیرنظامیان روسی در جریان درگیری اوکراین کشته نمی‌شوند.

این رهبران عصبی با توجه به آمدن ترامپ چه باید بکنند، زیرا هدف از وجود این رهبران به ادامه درگیری در اوکراین بسته است و رئیس جمهور آمریکا به وضوح می‌خواهد به آن پایان دهد.

به نظر می‌رسد که صلح در اروپا قبل از هر چیز مورد نیاز خود اروپایی‌هاست. ده‌ها میلیون نفر در آنجا آرزوی دوستی با روسیه، احیای روابط عادی اقتصادی و پایان دادن به هیستری نظامی را دارند. همه در آرزوی صلح‌اند، اما بخش عظیمی از دولت‌های اروپایی که توسط حزب دمکرات ایالات متحده راهنمایی می‌شدند، مانند کنه به این جنگ چسبیده‌اند.

مکرون و شولتز، فون در لاین و باربوک، کالاس و بورل به خوبی درک می‌کنند که بدنبال پایان یافتن جنگ، آنان به عنوان سیاستمداران شکست خورده و مجرم جنایت جنگی معروف خواهند شد. آنها کشورهای اروپایی را به رویارویی با روسیه کشاندند، امکانات را از مردم خود دریغ کردند و اقداماتی انجام دادند که منجر به کشته شدن صدها هزار نفر شد.

مردم کشورهای اروپایی هیچ چیز را فراموش نخواهند کرد و افراد جدید (امیدوارم عاقل‌تر) را در مناصب حکومتی جایگزین خواهند کرد.

در اصل، سرنوشت رهبران اروپایی اکنون نسخه‌ای نرم‌تر از سرنوشت زلنسکی است. آنها حداقل با سقوط شغلی و حداکثر با پیگرد قانونی مواجه خواهند شد.

این افراد عصبی فقط برای حفظ موقعیت و شغل خود سعی در طولانی کردن درگیری در اوکراین دارند. در ابتدا، همانطور که ممکن است حدس بزنید، برنامه آنها ساده بود، تلاش برای "بیشتر از ترامپ" ماندن، و به امید باز گشتن حزب دموکرات ایالات متحده به قدرت.

اما "جی ونس"، معاون رئیس جمهور آمریکا در اجلاس مونیخ پشت میکروفون رفت و مردم اروپا را خطاب قرار داد. امروز مردم رویای صلح، آرامش، دموکراسی و پیروزی ارزشهای سنتی را در سر می‌پرورانند. در عوض مقامات، احمقانه و با اصرار، رژه همجنس‌گرایان، لغو انتخابات دموکراتیک، هیستری نظامی و... را به آنها وعده می‌دهند.

ده‌ها تن از سیاستمداران دگر اندیش در اروپا، بر پایان‌دادن درگیری نظامی اوکراین، لغو تحریم‌های انتحاری و احیای روابط با روسیه اصرار دارند. این افراد پایگاه عظیم انتخاباتی دارند و ده میلیون، اگر نگوییم صدها میلیون نفر پشت سرشان هستند.

کج اندیشان طرفدار بایدن، فقط برای جلوگیری از به قدرت رسیدن آنان، یکدیگر را در آغوش می‌گیرند. آنها زمانی که یک نامزد خارج از دایره محفلی آنان شروع به پیروزی کند، به فکر لغو انتخابات در رومانی می‌افتند، آنها سعی می‌کنند آتش "میدان" را در گرجستان شعله‌ور کنند و اکنون به‌طور جدی در مورد امکان لغو نتایج انتخابات در آلمان بحث می‌کنند.

هیچ چیز نمی‌تواند به خلبانان سرنگون شده سیاست اروپا کمک کند، به بوریس جانسون اجازه داده نمی‌شود دروغ بگوید. هر چه یک سیاستمدار با صدای بلندتر بخواهد با روسیه بجنگد، سریع‌تر توسط موجی از خشم مردم به فراموشی سپرده می‌شود. آنها به این ورطه افتاده‌اند ...

در حال حاضر، روابط بین اروپا و ترامپ بر اساس اصل "یا او را به اداره ثبت بخوانید (به جنگ با روسیه) یا او را به دادستانی ببرید در آمده است" و این نوید یک نورنبرگ دوم را برای برخی از رهبران اروپایی می‌دهد، زیرا عملکرد آنها در سه سال گذشته بسیار یاد آور جنایات جنگی و حمایت از تروریسم است.

تصادفی نبود که یاد دادگاه نورنبرگ افتادیم، جایی که آمریکایی‌ها و روس‌ها، آلمانی‌ها را به خاطر جنایاتشان محاکمه کردند. پس از اینکه اولاف شولتز در مورد دعوت نشدن به مذاکراتی که پوتین و ترامپ در حال برنامه‌ریزی برای دستیابی به یک "صلح دیکتاتوری هستند" ناله کرد، کارولین لیویت، سخنگوی ریاست جمهوری آمریکا گفت: "صدر اعظم، موقعیت خود را انتخاب کنید. تنها جایی که آلمان در این گفتگوها سزاوار آن است، روی اسکله است."

امریکا دوست‌ها و حامیان امریکا خوب بخوانند!!

کریم جعفری

وقتی از فلاکت یک کشور صحبت می کنیم و اینکه چگونه بر اثر حماقت و بلاهت کسانی که فکر می‌کنند اگر به سمت امریکا غش کنند و پشت سر امریکا و اروپا بایستند همه چیز حل خواهد شد باید این روزهای تاریخ را در اروپای شرقی بررسی کنیم، جایی که امریکا بدون هیچ خجالتی و بدون هیچ رودربایستی دارد به زلنسکی می گوید تنها راه کمک به ادامه جنگ با روسیه، دادن ۵۰درصد از منابع این کشور به امریکا است! حالا نکته جالبی که رسانه‌های غربی منتشر کرده‌اند، طرف امریکایی فقط یک ساعت به زلنسکی فرصت داده تا برای امضا این معاهده ننگین فکر کنند!

اکونومیست به نقل از منابع آگاه گزارش داد، «اسکات بسنت» وزیر خزانه داری آمریکا در دیدار هفته گذشته از کی‌یف تنها یک ساعت به «ولودیمیر زلنسکی» فرصت داد تا توافقی را بررسی کند که به واشنگتن دسترسی نامحدود به ثروت معدنی اوکراین را اعطا می‌کند. این منابع به اکونومیست گفتند که گفته می‌شود زلنسکی، امیدوار بود بسنت در مورد ادامه حمایت مالی از اوکراین صحبت کند، اما در عوض یادداشتی به او داده شد که در آن تمام منابع معدنی اوکراین را مطالبه می کرد. رئیس جمهور اوکراین این پیشنهاد را رد کرد و بحث را به کنفرانس امنیتی مونیخ که از ۱۴ تا ۱۶ فوریه در آلمان برگزار شد، به تعویق انداخت.

پیش نویس توافق نامه انتقال ۵۰ درصد از درآمد منابع اوکراین به ایالات متحده در ازای کمک در بازسازی به بیرون درز کرده که نشان می‌دهد در طول سه سال گذشته چگونه زلنسکی اوکراین و مردم این کشور را به پای منابع غرب، به ویژه امریکا و انگلیس قربانی کرد و آن‌ها امروز دارند مانند دستمال کاغذی کثیف با او برخورد می کنند.

پیش‌نویس توافق‌نامه فاش شده نشان می‌دهد که ایالات متحده ۵۰ درصد درآمدهای معادن، نفت، گاز و زیرساخت‌های اوکراین را در ازای حمایت مالی پس از جنگ دریافت خواهد کرد.

این معامله که بر روی صندوق سرمایه گذاری بازسازی متمرکز است، به ایالات متحده کنترل بر صدور مجوز منابع اوکراین و نفوذ اقتصادی بلندمدت را می دهد.

شرایط کلیدی قرارداد:

- دولت ایالات متحده متعهد به سرمایه گذاری مالی بلندمدت در ثبات و بازسازی اوکراین است.
- اوکراین باید ۵۰ درصد از کل درآمدهای حاصل از مجوزهای استخراج منابع را به ایالات متحده منتقل کند و عملاً به واشنگتن سهم مالی در اقتصاد اوکراین بدهد.
- صندوق سرمایه گذاری بازسازی برای صدور و مدیریت مجوزهای استخراج منابع اختیار انحصاری خواهد داشت.
- ایالات متحده «حق امتناع اول» برای خرید مواد معدنی صادر شده قبل از اینکه اوکراین بتواند آنها را به کشورهای دیگر بفروشد، خواهد داشت.
- اوکراین باید از مصونیت حاکمیتی خود چشم پوشی کند، به این معنی که اگر اوکراین به تعهدات مالی خود عمل نکند، ایالات متحده می تواند دارایی های اوکراین را به طور قانونی مصادره کند.
- این توافقنامه معاملات منابع اوکراین را به عنوان تجاری طبقه بندی می‌کند و آنها را مشمول داوری آمریکایی و بین‌المللی می کند.
- ایالات متحده حقوق کامل حسابرسی دفاتر مالی اوکراین مربوط به صندوق بازسازی را دریافت می کند.
- اوکراین باید گزارش‌های مالی ماهانه در اختیار ایالات متحده قرار دهد و حسابرس مستقلی را که توسط اوکراین پرداخت می‌شود منصوب کند.
- در توافقنامه تاریخ انقضا مشخص نشده است، به این معنی که منافع مالی ایالات متحده در منابع اوکراین می‌تواند به طور نامحدود ادامه یابد.

به گفته یکی از مقامات ارشد فعلی و سابق اوکراین آشنا به مذاکرات، این پیشنهاد که بخش مهمی از مذاکرات زلنسکی با «جی دی ونس» معاون رئیس‌جمهور آمریکا در حاشیه کنفرانس امنیتی مونیخ در روز جمعه بود، در ازای آن هیچ تضمین امنیتی خاصی ارائه نکرد.

تصمیم زلنسکی برای نپذیرفتن این پیشنهاد، حداقل در حال حاضر، توسط یک مقام ارشد کاخ سفید «کوته فکری» توصیف شد. زلنسکی روز شنبه در مونیخ به آسوشیتدپرس گفت: من به وزیران اجازه ندادم توافق مربوطه را امضا کنند، زیرا از نظر من این توافق برای محافظت از ما و منافع ما نیست.

مقامات ارشد فعلی و سابق اوکراین گفتند که این پیشنهاد بر این تمرکز داشت که چگونه آمریکا می‌تواند از مواد معدنی کمیاب کی‌یف «به عنوان غرامت» برای حمایت‌هایی که دولت بایدن به اوکراین ارائه کرده و به عنوان پرداخت کمک‌های آتی استفاده کند.

پیشخوان
Pishkhan.com

درخواست غرامت ۵۰۰ میلیارد دلاری امریکا از اوکراین!

بارها نوشتم که میزان کمک‌های ارسالی امریکا به اوکراین بسیار زیاد است و بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار برآورد می‌گردد، اما اگر شما فضای رسانه‌ای ایران را بخوانید خانه پُر این کمک‌ها و حمایت‌ها را مثلا ۷۰ میلیارد دلار بیشتر نخواهید دید و این هم به دلیل سیاست رسانه‌ای دولت بایدن بود که تلاش می‌کرد تا این حجم از ارسال کمک به اوکراین برای جنگ با روسیه را سانسور کند. از طرف دیگر برای روس‌ستیزهای داخلی هم پذیرفتن این نکته که امریکا به تنهایی ۳۰۰ میلیارد دلار کمک راهی اوکراین کرده و اروپایی‌ها نیز رقمی در همین حدود در طول سه سال گذشته پیاده شده‌اند که می‌شود عدد وحشتناک ۶۰۰ میلیارد دلار (که اگر با هزینه‌های خود اوکراینی‌ها اضافه کنیم عدد یک تریلیون دلار مثل آب خوردن به دست خواهد آمد) مانند سرکشیدن جام شوکران است.

البته این میزان کمک‌ها، شامل کمک‌های ارسالی از دیگر کشورهای مزدور و وابسته به امریکا مانند استرالیا، ژاپن، کره جنوبی، کویت، قطر و حتی سعودی و امارات و .... (که در مجموع ۵۰ کشور می‌شوند) نمی‌شود. در حالی که فقط چند روز دیگر به سالروز شروع جنگ در اوکراین نزدیک می‌شویم، خیلی دوست دارم یک بار دیگر قیافه آن‌هایی که نشسته بودند و هر روز تحلیل می‌دادند که اوکراین مسکو را می‌گیرد و چون از حمایت امریکا و غرب برخوردار است، بدون شک پوتین را کرملین دار می‌زنند، ببینم که این همه اعتماد به نفس دروغین را از کجا آورده بودند! آن‌ها باورشان نمی‌شود که روسیه توانسته امروز بخش‌های وسیعی از خاک اوکراین را تصرف کرده و امروز هم رئیس جمهور امریکا نشسته و می‌خواهد با پوتین مذاکره کند.

اما در مورد کمک ۳۰۰ میلیارد دلاری امریکا به اوکراین، دونالد ترامپ این عدد را بارها ادعا کرده است، اما کاری به کار ادعاهای ترامپ نداریم و باید با مستندات دقیق سخن گفت. «مایک والتز» مشاور امنیت ملی ترامپ که در تازه‌ترین اظهارنظر خود خواستار بازپرداخت ۵۰۰ میلیارد دلاری بابت کمک‌های ارسالی امریکا به اوکراین شده است، در مورد کمک‌های رسمی که با مصوبه کنگره امریکا راهی اوکراین شده، عدد ۱۷۵ میلیارد دلار را بر می‌شمرد. اما دقت کنید که این عدد، فقط شامل بودجه‌های رسمی است و بخش بزرگی از کمک‌هایی که امریکا راهی اوکراین کرده، در مباحث غیررسمی گنجانده می‌شوند که هیچ کدام از آن‌ها را ذکر نمی‌کنند. این کمک‌ها در حوزه‌های مختلف و به شگردهای گوناگون صورت گرفته است.

به عنوان مثال، هر سال میلیاردها دلار سلاح و مهمات فقط از انبارهای ارتش امریکا در سراسر اروپا، آسیا و امریکا رای اوکراین شده که نیاز به مجوزهای کنگره امریکا نداشته است. این کمک‌ها با امضای بایدن به عنوان فرمانده کل قوا در امریکا و با مطرح کردن دفاع از امریکا و دمکراسی راهی اوکراین شده است. عدد این کمک‌ها بسیار درشت است و اگر فقط هزینه حمل و نقل تسلیحات و تجیهزات مذکور را درنظر بگیریم، عدد قابل توجهی می‌شود. این، به جز سوختی است که دولت امریکا به صورت روزانه برای تامین ماشین جنگی ناتو به اوکراین فرستاده است. درنظر داشته باشید که امریکا فقط برای یک دوره یک ساله سوخترسانی هوایی به جنگنده‌های سعودی در آسمان یمن، فاکتور دو میلیارد دلاری برای سعودی‌ها فرستاد.

امروز، ترامپ و تیم او خواهان دریافت غرامت ۵۰۰ میلیارد دلاری از اوکراین هستند، چرا که به گفته آن‌ها تا امروز ۳۰۰ میلیارد دلار کمک در کمتر از سه سال ارسال شده که بازپرداخت ۵۰ ساله آن‌ها با کمترین سود ممکن، به عددی بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار می‌رسد. از طرف دیگر، برخی از موسسات اروپایی برای آنکه این عدد را کوچک‌تر کنند، آمارهایی منتشر می‌کنند که به نوبه خود جالب توجه است. موسسه «کیل آلمان برای اقتصاد جهانی» می‌گوید ایالات متحده تا اکتبر ۲۰۲۴، تقریباً ۹۲ میلیارد دلار کمک مالی و نظامی به اوکراین ارائه کرده است، در حالی‌که کشورهای اتحادیه اروپا و انگلیس در مجموع ۱۳۱ میلیارد دلار به اوکراین کمک کرده‌اند!!

زلنسکی که فکر می‌کرد چون دارد برای منابع اروپا و امریکا می‌جنگد، پس هر چه بخواهد این کشورها باید به او بدهند شاید خیلی دیر فهمیده باشد که روی دیوار چه کسانی یادگاری نوشته است. عدم تمایل او برای امضای توافقنامه بهره‌برداری از معادن اوکراین با امریکایی‌ها، نشانه همین برداشت اشتباه او در طول این سه سال بوده است. اوکراینی که خودش نیمه ویران است حالا در میانه جنگ هم بخواهد به امریکا خسارت بدهد، ماهیت واقعی جامعه سیاسی امریکا را نشان می‌دهد که چگونه از همه چیز ابزارهای کنترل می‌سازند. در هر صورت، باید منتظر دیدار پوتین و ترامپ در ریاض باشیم و ببینیم که چه اتفاقی حاصل خواهد شد.

[redacted]

[redacted]

رشد نرخ ارز از ۵ مسیر باعث افزایش قیمتها و تورم می‌شود

حسن‌حسن‌خانی

حسن حسن‌خانی، کارشناس اقتصادی با تاکید بر اینکه نرخ ارز یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تورم در ایران است، افزود: افزایش نرخ ارز به دلایلی مانند افزایش قیمت نهاده‌های وارداتی، وابستگی به واردات، مکانیزم انتقال هزینه‌ها به قیمت‌ها و انتظارات تورمی، به طور مستقیم بر تورم تأثیر می‌گذارد. همچنین، بلوکه شدن منابع ارزی در خارج از کشور و افزایش پایه پولی به دلیل کسری بودجه دولت، از دیگر عوامل تشدید کننده تورم در ایران است. با این حال، مقایسه مستقیم وضعیت ایران با کشورهایی مانند ژاپن که حجم نقدینگی بالایی دارند اما نرخ تورم پایینی تجربه می‌کنند، نشان می‌دهد که عوامل ساختاری و سیاستی متفاوتی در این دو اقتصاد وجود دارد.

نرخ ارز یکی از مهم‌ترین عوامل موثر بر تورم در ایران است و تغییرات آن به طور مستقیم بر قیمت کالاها و خدمات تأثیر می‌گذارد. برای درک بهتر این ارتباط، باید به عوامل مختلفی از جمله مکانیزم انتقال نرخ ارز به قیمت‌ها، ساختار اقتصادی ایران و سیاست‌های اقتصادی دولت توجه شود. در این راستا حسن حسن خانی کارشناس اقتصادی در گفتگو با مسیر اقتصاد گفت: نوسانات نرخ ارز به عنوان یکی از محرک‌های اصلی جهش‌های تورمی در اقتصاد ایران شناخته می‌شود.

نقش محوری قیمت نهاده‌های وارداتی جهش تورمی در ایران
وی با اشاره به دلایل جهش‌های تورمی در اقتصاد ایران گفت: افزایش هزینه‌های تولید ناشی از رشد قیمت نهاده‌های وارداتی، که بخش عمده‌ای از سبد تولید کشور را تشکیل می‌دهند، یکی از مهم‌ترین دلایل این امر است. به عنوان مثال، افزایش قیمت جهانی ذرت به عنوان یک نهاده اصلی در تولید طیور، به طور مستقیم بر قیمت تمام شده مرغ و در نتیجه بر شاخص قیمت مصرف‌کننده تاثیر می‌گذارد.

حسن خانی ادامه داد: با توجه به اینکه ضریب خودکفایی تولید مرغ در کشور به بیش از صد درصد رسیده اما ضریب خودکفایی در تولید دان مرغ تنها پانزده درصد است، افزایش قیمت ذرت دامی که یکی از اصلی‌ترین مواد تشکیل‌دهنده دان مرغ محسوب می‌شود، به طور مستقیم بر هزینه‌های تولید مرغ و در نهایت بر قیمت تمام شده آن تأثیرگذار بوده و منجر به افزایش تورم در بخش مواد غذایی خواهد شد.

وابستگی به واردات و نوسانات ارز؛ دو عامل کلیدی تورم

این کارشناس اقتصادی با اشاره به اینکه یکی از عوامل اصلی تشدید تورم در اقتصاد ایران، وابستگی شدید به واردات کالاهای اساسی و مصرفی است، بیان داشت: نوسانات نرخ ارز به ویژه در مورد کالاهایی مانند گوشت قرمز و داروهای وارداتی با تکنولوژی بالا که تولید داخلی آنها امکان‌پذیر نیست، به طور مستقیم بر قیمت تمام شده این کالاها و در نتیجه بر نرخ تورم کلی تأثیرگذار است. افزایش قیمت این کالاها علاوه بر افزایش هزینه زندگی خانوارها، به سایر بخش‌های اقتصاد نیز سرایت کرده و تورم عمومی را تشدید می‌کند.

وی با تاکید بر اینکه یکی از دلایل اصلی شتاب گرفتن تورم در اقتصاد ایران مکانیزم انتقال هزینه‌ها به قیمت‌ها از طریق منطق قیمت سایه است، اضافه کرد: افزایش قیمت جهانی پسته به دلیل بالا رفتن نرخ ارز، باعث می‌شود تولیدکنندگان و صادرکنندگان داخلی، برای حفظ سود خود، قیمت پسته در بازار داخلی را نیز افزایش دهند. این پدیده که به منطق قیمت سایه معروف است، به این معنی است که قیمت یک کالا در بازار داخلی تحت تاثیر قیمت آن کالا در بازارهای جهانی قرار می‌گیرد و به طور غیرمستقیم به قیمت سایر کالاها و خدمات نیز منتقل می‌شود.

نقش انتظارات تورمی و مکانیزم بلوکه شدن منابع ارزی در تورم اقتصاد ایران

حسن خانی گفت: در اقتصاد ایران، جهش‌های تورمی علاوه بر عوامل مذکور، تحت تاثیر انتظارات تورمی ناشی از نوسانات نرخ ارز نیز قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، هنگامی که نرخ ارز به عنوان لنگر انتظارات تورمی عمل می‌کند، افزایش آن به سرعت به سایر بخش‌های اقتصاد منتقل شده و تورم را تشدید می‌کند. این پدیده به ویژه در بخش مسکن نمود بارزتری دارد. به طوری که پس از شوک ارزی سال ۱۳۹۷، سهم تورم مسکن از کل تورم به طور قابل توجهی افزایش یافت و از حدود ۲ درصد به بیش از ۱۲ درصد رسیده است.

این کارشناس اقتصادی اظهار داشت: یکی دیگر از مکانیزم‌های اصلی تشدید تورم در اقتصاد ایران، بلوکه شدن منابع ارزی در خارج از کشور به دلیل تحریم‌ها است. هنگامی که درآمدهای ارزی ناشی از صادرات نفت و سایر محصولات قابل وصول نیست، بانک مرکزی ناچار به تزریق ریال به اقتصاد برای تامین کسری بودجه دولت می‌شود. این عمل در واقع معادل افزایش پایه پولی و چاپ پول است. به عبارت دیگر، با وجود کاهش عرضه ارز در بازار داخلی، افزایش عرضه ریال منجر به تضعیف ارزش پول ملی و در نتیجه تشدید تورم می‌شود.

راز تفاوت نرخ تورم در ایران و ژاپن چیست؟

وی با تاکید بر تفاوت چشمگیر جایگاه ارز ملی در نظام اقتصادی ایران و ژاپن گفت: ین ژاپن به عنوان یکی از ارزهای معتبر جهان شناخته می‌شود و در سطوح بالای هرم پولی قرار دارد اما ارز ملی ایران جایگاهی پایین‌تر در نظام مالی بین‌المللی دارد. این تفاوت ساختاری در کنار عوامل متعدد دیگر، منجر به تفاوت در مکانیزم ارتباط بین نرخ ارز و تورم در دو کشور شده و مقایسه مستقیم این دو اقتصاد را با چالش مواجه می‌سازد.

حسن خانی اضافه کرد: در بازه زمانی پس از سال ۲۰۰۵، شاهد افزایش چشمگیر پایه پولی و نقدینگی در ژاپن بودیم، اما به طور همزمان نرخ تورم در این کشور نه تنها مثبت نبود، بلکه حتی در برخی دوره‌ها به زیر صفر نیز رسید. این پدیده به رغم افزایش قابل توجه حجم پول در گردش، نشان از تفاوت‌های ساختاری عمیق بین اقتصاد ژاپن و اقتصاد ایران دارد. وقایع اخیر در ژاپن، همچون بحران بانکی ناشی از کاهش ارزش سهام و افزایش نرخ بهره، نیز مؤید این تفاوت‌ها است. تحلیل دقیق این تفاوت‌ها مستلزم بررسی عمیق عوامل ساختاری، سیاست‌های پولی و مالی و شرایط اقتصادی خاص هر یک از این دو کشور است.

وی خاطرنشان کرد: با وجود حجم نقدینگی بسیار بالاتر در ژاپن نسبت به ایران، نرخ تورم در این کشور به طور قابل توجهی پایین‌تر و حتی در برخی دوره‌ها منفی بوده است. در مقابل، نرخ تورم در ایران با وجود حجم نقدینگی کمتر، به مراتب بالاتر است. این تفاوت چشمگیر در نرخ تورم دو کشور، نشان‌دهنده وجود عوامل ساختاری و سیاستی متفاوت در اقتصاد ایران و ژاپن است که بررسی دقیق آن‌ها مستلزم مطالعات تخصصی‌تر است.

[redacted]

هند «زنجیره تامین ضدتحریم» برای نفت روسیه ایجاد می‌کند

پالایشگاه‌های هند، مشتاق به ادامه واردات نفت خام ارزان از روسیه، در حال همکاری با بازرگانان، شرکت‌های حمل و نقل و سایر واسطه‌ها برای بازسازی زنجیره‌های تامین خود هستند، زیرا تحریم‌های سختگیرانه‌تر ایالات متحده به اجرا در می‌آیند.

تغییر روند واردات نفت روسیه توسط هند در پی تحریم‌های آمریکا

در حاشیه یک رویداد مهم در حوزه انرژی در دهلی نو، مدیران ارشد اعلام کردند که شبکه‌های فعلی در حال تغییر و تحول هستند. این شبکه‌ها شامل فروشندگان، تانکرها و شرکت‌های بیمه‌ای می‌شوند که در لیست سیاه واشنگتن قرار ندارند. برخی از این شرکت‌ها، نهادهای قدیمی‌تری هستند که تحریم‌ها بر آن‌ها تاثیری نگذاشته و برخی دیگر، شرکت‌های تازه تاسیسی هستند که جایگزین شرکت‌های غیرقابل دسترس شده‌اند.

شرکت‌های بزرگ نفتی هندی مانند شرکت نفت هند، بهارات پترولیوم، پالایشگاه و پتروشیمی مانگالور و صنایع ریلاینس، پس از اعمال اولین محدودیت‌ها، به خرید نفت خام ارزان روسیه روی آوردند. حجم این خریدها که قبلا بسیار کم بود، به حدود یک سوم کل واردات نفت هند رسید. اما در ماه ژانویه، با اقدامات جدید واشنگتن علیه کشتی‌ها و نهادهای همکار با مسکو، این روند تغییر کرد.

در آن زمان، تحریم‌ها حدود ۱۶۰ نفتکش را شامل شد و این امر مشکلات زیادی برای خریداران هندی و چینی ایجاد کرد. اگرچه تخفیف موقتی در تحریم‌ها برای محموله‌های فوریه وجود داشت، اما این وضعیت برای محموله‌های ماه مارس ادامه نیافت. شرکت‌های پالایش نفت دولتی هند و همچنین شرکت ریلایانس، در مجموع بین ۱۸ تا ۲۰ محموله نفت خام روسیه را که قرار بود در ماه مارس تحویل بگیرند، از دست داده‌اند. برخی منابع برآورد می‌کنند که این میزان از دست دادن محموله‌ها، معادل ۲۰ میلیون بشکه نفت یا ۱۴ درصد از کل واردات ماهانه نفت هند باشد. با این وجود، این شرکت‌ها امیدوارند که بتوانند این کمبود را با محموله‌های دیگر نفت روسیه جبران کنند تا مجبور نشوند به سراغ گزینه‌های گران‌تر بروند. مقامات هندی اعلام کرده‌اند که هرگونه اختلالی در این زمینه، موقتی خواهد بود، اما زمان به سرعت در حال گذر است.

چالش‌های واردات نفت روسیه به هند و ظهور شرکت‌های تجاری جدید

وزیر نفت هند در کنفرانسی که این هفته در دهلی نو برگزار شد، اظهار داشت: «برای واردات نفت، ما نیازمند کشتی‌هایی هستیم که تحت تحریم نباشند. موضوع بیمه‌ها نیز نیازمند سازماندهی مجدد است و پرداخت‌های مربوط به واردات نیز باید به انجام برسند. هر کدام از این موارد، مشکلات خاص خود را دارند که باید حل شوند.» وی در ادامه افزود: «در حال حاضر، تلاش‌ها برای رفع این مشکلات ادامه دارد.» جریان صادرات نفت روسیه به هند از صفر در اوایل سال ۲۰۲۲ به بالاترین منبع تأمین واردات این کشور رسید.

تغییر سریع ماهیت و شکل شرکت‌های تجاری، هم از ویژگی‌های برجسته انطباق‌پذیری روسیه است و هم چالشی بزرگ برای کسانی که تحریم‌ها را اجرا می‌کنند. در هفته جاری، مدیران پالایشگاه‌های دولتی گزارش دادند که شرکت‌های تجاری نوظهوری از دبی، از جمله L-Oil و Sccton، وارد بازار نقدی شده‌اند.

این شرکت‌ها که نام‌های جدیدی دارند، در حال عرضه محموله‌های نفتی روسیه به خریداران هندی هستند. با این حال، مدیران تاکید کردند که اگرچه نام شرکت‌ها تازه است، اما گردانندگان و معامله‌گران پشت صحنه آن‌ها چهره‌های آشنایی هستند. نسخه‌های جدید این شرکت‌ها، جایگزین شرکت‌هایی از قبیل بلک پرل، گورون تریدینگ و دمکس تریدینگ شده‌اند. این شرکت‌ها همگی در ماه ژانویه تحت تحریم‌های ایالات متحده قرار گرفتند.

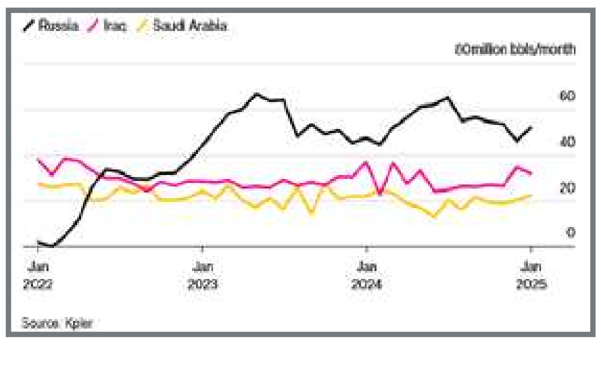

موش و گربه بازی تحریم‌های نفتی؛ نقش دبی و هنگ کنگ از زمان تهاجم روسیه به اوکراین، دوبی و تا حدی هنگ کنگ به کانون شرکت‌های صوری تبدیل شده‌اند که برای انتقال نفت روسیه و ایران ایجاد می‌شوند. این شرکت‌ها به سرعت تاسیس و منحل می‌شوند و شناسایی و تعطیلی آن‌ها برای مقامات آمریکایی دشوار است. این وضعیت به یک بازی موش و گربه با واشنگتن تبدیل شده است، زیرا شرکت‌های جدید سریع‌تر از توان آمریکا برای شناسایی و انحلال آن‌ها، شکل می‌گیرند.

دولت ترامپ هنوز در حال بررسی چگونگی ایجاد موازنه میان دو رویکرد است. از یک سو، تمایل به اتخاذ موضعی سختگیرانه علیه روسیه و ایران و از سوی دیگر، ضرورت کنترل افزایش قیمت نفت و جلوگیری از ایجاد اختلال در بازارهای جهانی. انتظار می‌رود نارندرا مودی، نخست‌وزیر، در این هفته با رئیس‌جمهور ایالات متحده در واشنگتن دیدار کند.

مدیران اجرایی خاطرنشان کردند که پالایشگاه‌های هندی و شرکت‌هایی که نفت خام روسیه را به بازار عرضه می‌کنند، گزینه‌های دیگری نیز از جمله استفاده از مخازن ذخیره‌سازی زمینی برای پنهان کردن منشاء نفت در اختیار دارند.

تغییر نام نفت روسیه در امارات برای تسهیل تجارت

نفت روسیه، برای نمونه تخلیه شده در مخازن ساحلی فجیره، می‌تواند دوباره به کشتی دیگری منتقل و به عنوان محموله‌ای با منشاء امارات متحده عربی بارگیری شود. این کار، در عمل، نفت حساس روسیه را به محموله‌ای تبدیل می‌کند که امکان معامله گسترده‌تر و آزادانه‌تر آن فراهم می‌شود.

در حال حاضر، خریداران چینی به طور معمول از تغییر نام محموله‌های نفتی از طریق انتقال کشتی به کشتی استفاده می‌کنند تا مبدأ نفت خام ایران را مخفی نمایند. تا کنون، استفاده از مخازن ساحلی به دلیل هزینه‌های بیشتر، کمتر رایج بوده است. وزیر نفت هند در اظهارات اخیر خود، بار دیگر درخواست همیشگی تخفیف از روسیه را تکرار کرد و خاطرنشان ساخت که هند منابع متعدد و گزینه‌های فراوانی برای تامین نفت خام دارد.

همکاری روسیه و هند؛ ضرورتی متقابل در بازار انرژی

روسیه و هند به همکاری با یکدیگر نیازمند هستند. روسیه به دنبال یافتن بازارهایی در خارج از چین است، در حالی که خریداران هندی برای بازگشت به تامین‌کنندگان سنتی خود در غرب آسیا با مشکل مواجه شده و در مذاکرات با آن‌ها با چالش‌های جدی روبرو هستند.

در کنفرانسی، پاول سوروکین، معاون اول وزیر انرژی روسیه، اظهار داشت: «فارغ از فشارهای وارده، ما به رویکرد عمل‌گرایانه خود در بازار ادامه خواهیم داد.» وی همچنین افزود: «بازار جهانی به نفت خام روسیه نیازمند است و هیچ منبع نفتی یا انرژی دیگری نمی‌تواند بدون تحمیل هزینه‌های گزاف به جهان، جایگزین آن شود.» (منبع: بلومبرگ)

[redacted]

دولت و افزایش قیمت ارز!

رشد آسانسوری قیمت ارز در هفته‌های اخیر سبب شد تا عده‌ای از منظر اقتصادی و عده‌ای دیگر با نگاه انتظارات روانی ـ سیاسی به آن توجه کنند؛ اما در این بین آنچه بیش از همه ذهن‌ها را به خود مشغول کرده، نقش و جایگاه دولت در افزایش قیمت دلار است، که دو برداشت می‌توان داشت.

۱. برداشت اول: اینکه دولت و تیم اقتصادی آن با اهداف سیاسی خاصی و از روی سناریویی از پیش تدوین شده، قیمت ارز را افزایش داده‌اند؛ البته چنین برداشت‌هایی در گذشته نیز سابقه داشته و از نگاهی شاید بتوان خود متولیان امر در دولت را مسبب بروز چنین نگرش‌هایی دانست.

باید به این نکته توجه کنیم که افزایش قیمت ارز در نهایت به لحاظ «اقتصادی» (افزایش کسری بودجه و اینکه خود دولت بزرگ‌ترین مصرف کننده است) و «محبوبیت» (و مقبولیت) به ضرر دولت‌ها تمام می‌شود. بنابراین، دولت‌ها غالباً تمام تلاش خود را دارند که مانع از افزایش افسارگریخته قیمت ارز شوند؛ به ویژه که در ماه‌های اول فعالیت خود باشند.

۲. برداشت دوم: در ارتباط دولت و قیمت ارز این است که افزایش قیمت ارز می‌تواند محصول گفتمان سیاسی و اقتصادی دولت و رویکرد و عملکردهایی باشد که در اجرایی کردن امور سیاسی و اقتصادی در پیش گرفته‌اند.

از قضا در همین چارچوب، سیاست‌های ارزی دولت چهاردهم مورد نقد منصفانه کارشناسان دلسوز نیز قرار گرفت و هشدارهای لازم بیان شد. از این منظر، در برهه فعلی، ورود نرخ ارز به محدوده ۸۵ هزار تومان و کانال‌های بالاتر محصول سیاست‌های ارزی دولت (بازار توافقی) و انتظارات روانی و سیاسی است، نه ورود مستقیم دولت برای کسب درآمد یا اهداف سیاسی.

البته ما نقش شرکت‌های خصولتی، برخی بانک‌ها و افراد را که از محل افزایش قیمت دلار منتفع هستند، نادیده نمی‌گیریم و معتقدیم حساب آنها از مجموعه دولت به معنای هیئت وزیران جداست و دولت باید برای مقابله با ورود نامولد آنها به بازار ارز، کنترل و نظارت داشته باشد.

سخن اصلی این است که در برهه فعلی باید افزایش قیمت ارز را از منظر نماگرهای اقتصادی و انتظارات سیاسی ـ روانی تحلیل کرد، نه اینکه آن را به وجود توطئه و نگرش‌های حزبی گره زد؛ لذا بیان نظراتی که مبنای علمی ندارند و سمت و سوی متهم کردن دولت را تداعی می‌کند، می‌تواند کانون ایجاد ناامیدی و تشتت در جامعه شود.

زمانی که دشمن به دنبال انشقاق در جامعه ایران است و به ایجاد دوقطبی در کشورمان امید دارد، نباید با مقصرسازی دولت، آن هم بدون ادله و استدلال معتبر، او را متهم کرد. نقد کنیم، اما نقد «دشمن شاد کن» نداشته باشیم. البته در آن سو دولت نیز باید ضمن شفاف‌سازی، گفت‌وگو با مردم و شنیدن سخن همه کارشناسان، زمینه هرگونه سوء تفاهم را برطرف کند.

پیشخوان
Pishkhan.com

[redacted]

از قلم افتاده

عاطفه‌جعفری

«مسئولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، باید به اقدامات خود به‌عنوان تسهیل‌گر نگاه کنند؛ چراکه ما تسهیل‌گریم و مسیر را در مجموعه نشر پیش‌می‌بریم ، فضای اهل قلم فضای سختی است و بخش قابل‌توجهی از آن ارتزاق می‌کنند.» این صحبت‌های سید عباس صالحی در هفته کتاب امسال دل بسیاری از اهالی حوزه کتاب و نشر را روشن کرد، اما هر چه جلوتر آمدیم این قرار و آرامش جای خود را به اضطراب داد. عبدالحسین کلانتری ۲۸ مهر ماه به عنوان معاون فرهنگی منصوب شد، اما به دلیل مشغله بسیار معاونت و مشکلات بیماری همسرش، استعفای خود را تحویل سید عباس صالحی داد.۱۳ آذر بود که وزیر فرهنگ و ارشاد، محسن جوادی را به عنوان سرپرست معاونت فرهنگی ارشاد منصوب کرد. انتصابی که با میل و رغبت جوادی همراه نبود. او در مهرماه به عنوان رئیس پژوهشگاه فرهنگ و ارتباطات انتخاب شده بود و همزمان باید مسئولیت معاونت فرهنگی را هم به دوش می‌کشید.

حدودا ۷۷ روز است که جوادی، سرپرست معاونت فرهنگی است، مهم‌ترین معاونت وزارت ارشاد که ریل‌گذاری در حوزه فرهنگ و هنر را به عهده دارد هنوز معاون ندارد و مشخص نیست این روند تا به کی ادامه خواهد داشت. به غیر از سرپرستی معاونت برخی مدیران این معاونت هم با سرپرستی مشغول به کار هستند!

حوزه کتاب و نشر شاید تنها حوزه‌ای باشد که هنوز سروسامان پیدا نکرده و مشکلاتش ریشه‌ای باقی مانده، با نگاهی به آمار خانه کتاب و ادبیات ایران که در سه ماه پاییز ۱۴۰۳ منتشر شده، مشخص می‌شود کتاب گران‌تر شده و تعداد عناوین هم کاهش پیدا کرده است. در این میان انتشار کتاب در آذرماه نکته جالبی دارد و در همه حوزه‌ها با علامت منفی یا همان کاهش روبه‌رو بودیم به جز قیمت کتاب که همیشه رو به رشد است!

نمایشگاه کتاب دوماه دیگر برگزار می‌شود و هنوز تکلیف خیلی از موارد در این نمایشگاه مشخص نیست، بخش بین‌الملل نمایشگاه که سال‌ها است عنوان مهمی برای خود کسب کرده، هنوز متولی ندارد، البته بگذریم از مهمان ویژه و بقیه موارد که در هاله‌ای ابهام است.

بسیاری از فعالان حوزه نشر و کتاب از روند طولانی صدور مجوز برای کتاب‌ها شکایت دارند و این شکایت‌ها را بگذارید کنارِ گرانی کتاب و کاغذ و بقیه مواردی که بارها در موردش صحبت کردیم. انگار معاونت فرهنگی از قلم افتاده و کسی به آن توجهی ندارد و برایش این معاونت مهم، مهم نیست!

[redacted]

فرایند رأی‌گیری مردمی جشنواره فیلم فجر ۴۳

علی‌آشتیانی‌پور

مدیر جایزه مردمی جشنواره فیلم فجر با بیان اینکه هیچ کدام از صاحبان هفت فیلم اول جشنواره در آراء مردمی تاکنون تقاضایی برای بررسی آمار و اطلاعات فیلم‌های خود نداشته‌اند، گفت: روند رأی‌گیری امسال با آنچه در گذشته توسط خانه سینما انجام می‌شد نه تنها تفاوتی نداشت بلکه حتی دقیق‌تر هم شده تاکید کرد: این شیوه از بروز هر تخلفی جلوگیری می‌کند و همه اطلاعاتی در آن قابل وصول است.

در شب اختتامیه جشنواره چهل و سوم فیلم فجر وقتی در پایان مراسم بهترین فیلم از نگاه تماشاگران معرفی شد، نام فیلم برنده به دلایل مختلف برای خیلی‌ها تعجب‌برانگیز بود و کمتر کسی پیش‌بینی می‌کرد که فیلم «پیشمرگ» بدون ستاره‌های معروف سینما، سیمرغ مردمی جشنواره را به خانه ببرد. البته با وجود آنکه چند روز از اختتامیه گذشته، هم نتایج داوری بخش مسابقه همچنان محل بحث است و هم نتیجه رأی‌های بهترین فیلم از نگاه تماشاگر. در این زمینه مدیر بخش جایزه مردمی جشنواره درباره حاشیه‌ها و حرف و حدیث‌های پیرامون آراء مردمی جشنواره، اطمینان خاطر می‌دهد که آنچه اعلام شده نتیجه رأی تماشاگران است و هر صاحب فیلمی که اعتراض یا شک و شبهه‌ای دارد می‌تواند برای دریافت اطلاعات درخواست دهد که فعلا گویا از میان هفت فیلم برتر هیچ تقاضایی برای رسیدگی به آراء وجود ندارد.

علی آشتیانی‌پور در گفت‌وگویی با ایسنا توضیحاتی را درباره روند این رأی‌گیری بیان کرد، اما ترجیح داد از ارائه هر گونه آمار مربوط به فیلم‌ها برای انتشار عمومی خودداری کند چرا که آن‌ها را امانتی می‌داند که در صورت درخواست صاحب فیلم می‌تواند در دسترس باشد.

او در ابتدای این مصاحبه ابتدا گفت: امسال فرایند رأی‌گیری از سینماهای مردمی توسط خانه سینما و همچون گذشته براساس نرم‌افزاری که در سال‌های قبل استفاده می‌شد انجام گرفته است، منتها با این تفاوت که سمفا (سامانه مدیریت و فروش اکران) با تجربه و قدرت بیشتری توانست فروش بلیت و ارائه کد به خریداران را مدیریت کند. درواقع باید گفت روند انتخاب بهترین فیلم مردم، امسال تغییر اساسی نداشت بلکه شاید از هر سال دقیق‌تر هم انجام شده باشد.

او با بیان اینکه «در سال‌های مسئولیتش در بخش آراء مردمی، فیلم‌های «ابد و یک روز»، «ماجرای نیمروز»، «مغزهای کوچک زنگ‌زده»، «متری شیش و نیم» و «شنای پروانه» با همین نرم‌افزار فعلی به عنوان بهترین فیلم مردمی انتخاب شدند»، گفت: در چند سال گذشته خانه سینما دخالتی در رأی‌گیری مردمی نداشت و بعد هم این پروسه با حاشیه‌هایی که در جریان جزئیاتش نیستم، متوقف شد. امسال هم فیلم «پیشمرگ» با همان برنامه و طبق همان روال گذشته در خانه سینما، عنوان بهترین فیلم تماشاگران را به دست آورد.

وی یادآوری کرد: امسال تمام بلیت‌هایی که توسط ارگان‌ها و صاحبان آثار توزیع شد و نیز بلیت‌هایی که در اختیار صاحبان سینماها قرار داده می‌شد در آراء مردمی قرار نمی‌گرفت. همچنین هیچ سانس فوق‌العاده‌ای در آراء مردم لحاظ نمی‌شد بنابراین رأی‌های مأخوذه فقط براساس بلیت‌هایی بود که توسط مردم (هر شماره تلفن حداکثر چهار بلیت) خریداری شده و در سمفا ثبت شده بود و راه اینکه کسی بخواهد جریانی را در خرید بلیت ایجاد کند، کاملا بسته شده بود. البته اگر کسی تصور می‌کند که گروهی می‌توانستند افرادی را بسیج کنند که بلیت یک فیلم خاص را بخرند، باید گفت که این امکان برای همه وجود داشت.

وی اضافه کرد: در این سیستم بعد از تهیه بلیت یک کد از طریق پیامک به خریدار ارسال می‌شد که وقتی او وارد سینما می‌شد آن کد را باید به سیستم وارد می‌کرد تا بلیت اصلی را تحویل بگیرد. سپس یک کد دیگر برای رأی‌گیری ارسال می‌شد و از آنجا که هر شب با افرادی که در قرعه کشی شبانه برنده می‌شدند تماس می‌گرفتیم، هیچکس بابت وجود مشکل در این پروسه گله نکرد.

آشتیانی‌پور ادامه داد: با پنج گزینه اصلا نپسندیدم، نپسندیدم، میانه، پسندیدم و خیلی پسندیدم، جدولی را بر اساس اطلاعات و فیلم‌های جشنواره تهیه کردیم و حداقلِ ظرفیت را برای همه فیلم‌ها با بررسی سانس‌ها درنظر گرفتیم و نوعی همسان‌سازی برای همه فیلم‌ها ایجاد کردیم. امسال یک نکته قابل توجه در رأی‌گیری این بود که مردم مانند گذشته به صورت سری بلیت خریداری نمی‌کردند و امکان خرید بلیت تک فیلم را هم داشتند، پس در این مسیر ممکن بود یک فیلم پرفروش‌تر شود و فیلم دیگر فروش کمتری داشته باشد اما در محاسبه آراء صرفا تعداد رأی‌دهندگان ملاک اصلی است.

او با بیان اینکه حدود ۱۰ سال قبل خانه سینما از تعدادی کارشناسان رشته آمار دعوت کرد تا یک برنامه تخصصی را برای این رأی‌گیری تهیه کنند، گفت: ما هر شب اطلاعات و آماری را که در اختیارمان قرار می‌گرفت وارد این نرم‌افزار می‌کردیم. درواقع آراء تفکیک شده بر اساس امتیازها در اختیار نرم‌افزار قرار می‌گرفت. ضرایبی که در جدول گنجانده می‌شوند دارای پنج رتبه امتیازی هستند که از صفر تا چهار را شامل می‌شوند، این‌ها با هم جمع می‌شوند و تقسیم بر تعداد رأی‌دهندگان می‌شود.

وی با بیان اینکه «فیلم‌های پیشمرگ، رها و موسی کلیم الله در روزهای آخر و بنا به تغییر ظرفیت سالن‌های نمایش دهنده فیلم، جابجایی‌هایی در رتبه داشتند ولی تا روز آخر به لحاظ ظرفیت به شرایط برابر رسیدند» گفت: درباره این نگرانی که الان برای بعضی صاحبان آثار به وجود آمده و می‌گویند که فیلمشان چند سانس فوق العاده داشته یا سالن‌ها با ظرفیت پر، فیلم را اکران کرده، پس چطور یک فیلم دیگر برنده سیمرغ مردمی شده است باید بگویم که بر اساس نظر کارشناسان آمار، این‌ها هیچ کدام تاثیری در روند سیستم رأی‌گیری ندارد. اگر یک فیلم با ۱۰۰ نفر مخاطب به یک امتیاز برسد، با هزار مخاطب هم به همان امتیاز می‌رسد چون پنج گزینه برای رأی‌گیری وجود دارد که با هم به یک نسبت رشد می‌کنند، در نتیجه کثرت جمعیت تاثیری در نتیجه کلی ندارد؛ یعنی تاثیر آمار در امتیاز است. ما فیلم‌های زیادی داریم که مخاطب زیادی داشتند اما نسبت رأی‌های اخذ شده آن‌ها نسبت به یک فیلم دیگر پایین‌تر بود. بیشترین گزینه‌هایی هم که در امتیاز یک فیلم تاثیرگذار بودند و باعث جابجایی آراء می‌شدند دو گزینه "پسندیدم" و "خیلی پسندیدم" است که امتیازهای بالایی دارند. از آن سو فیلمی که در پایین فهرست آراء مردمی قرار دارد و امتیاز ۱.۵۳ را کسب کرده، تقریبا یک سوم رأی‌هایش "اصلا نپسندیدم" بود و یک یازدهم کل آراء "خیلی پسندیدم" را انتخاب کرده بودند که طبیعتاً این ضریب، اثری متفاوت بر امتیاز کلی فیلم دارد.

او در پاسخ به اینکه تاکنون چند نفر از صاحبان آثار پس از پایان جشنواره دنبال کسب اطلاع از آراء بودند، گفت: بعد از پایان جشنواره چند نفر تلفنی جایگاه فیلم‌شان را در رتبه‌بندی پرسیدند که چون این‌ها امانت مردم و صاحبان فیلم‌هاست من نمی‌توانم بدون رضایت درباره هیچ کدام از فیلم‌ها آماری را ارائه کنم اما از میان هفت فیلم اول جشنواره، هیچ درخواست کتبی برای گرفتن جزئیات از آمار فیلم‌ها نداشتیم.

وی درباره اینکه آیا همانند گذشته نماینده‌ای از فیلم‌ها در پروسه رأی‌گیری و بررسی نتایج نهایی حضور داشت؟ گفت: در گذشته آراء کاغذی بود و شرایط فرق داشت. الان یک سامانه وجود دارد که همه چیز دقیق در آن ثبت شده و هر کسی اراده کند می‌تواند به همه آنها دسترسی داشته باشد. با این حال تعدادی ناظر و بازرس در سالن‌های سینما داشتیم که در گفت‌وگوی حضوری با مخاطبان هم بررسی‌های لازم را انجام می‌دادند. البته در سینماها خود صاحبان آثار هم نظارت داشتند و حتی تماس‌هایی داشتیم از اینکه برخی نسبت به فیلم‌های رقیب نگران بودند اما بازرس‌های ما گزارش دقیق می‌دادند و تعداد تماشاگران حاضر در سالن را با کدهای ارسال شده تطبیق می‌دادند؛ بنابراین تاکید می‌کنم که این شیوه از بروز هر تخلفی جلوگیری می‌کند و همه چیز در آن قابل وصول است و الان صاحبان فیلم‌ها حتی می‌توانند با کسانی که به آن‌ها رأی داده‌اند هم صحبت کنند تا از صحت و سقم رأی‌ها مطمئن شوند.

آشتیانی‌پور در بخشی دیگر از این گفت‌وگو اشاره کرد که در طول ۱۰ سال گذشته نسبت رأی‌ها به تعداد بلیت‌های خریداری شده و تماشاگران حاضر در سینماها برای بسیاری از فیلم‌ها کم شده و امسال به زیر ۵۰ درصد هم رسیده؛ این در حالی است که او در دورانی که رأی‌ها دستی و کاغذی اخذ می‌شد، تجربه بازگشت تمام برگه‌های رأی را به صندوق داشته است. البته او در این مورد توضیح داد: زمانی که رأی‌ها به صورت کاغذی گرفته می‌شد کار سهل‌تر بود اما آن هم اشکالات خود را داشت چون بجز تعداد زیاد افرادی که باید به عنوان ناظر و همکار در این پروسه در اختیار می‌گرفتیم، پیش می‌آمد که بسیاری از مردم برگه‌های رأی را بدون اعلام نظر رها می‌کردند و ممکن بود این‌ها جمع شوند و در صندوق ریخته شوند.

او افزود: البته در گذشته ما در این سطح رأی‌گیری نمی‌کردیم و نسبت توزیع کارت‌ها خیلی پایین‌تر بود. با این حال کارشناسان آمار معتقدند این آراء که ضریب به آن تعلق می‌گیرد هرچه بیشتر شود باز هم همین نتایج حاصل می‌شود. برنده امسال هم از فیلم‌های مظلومی بود که نه صاحبش دنبال این ماجرا بود و نه حتی در مراسم اختتامیه حضور داشت. وقتی با صاحب فیلم گفت‌وگو کردم، می‌گفت که اصلا چنین تصوری نداشته است. درباره این فیلم می‌توان گفت که میزان رأی‌های "پسندیدم" آن بسیار بالاتر بود و شاید به تعداد کم‌تر تماشاگرانش غلبه کرد. ناگفته نماند که فیلمٍ‌های «رها» و «پیشمرگ» فاصله بسیار کمی با هم داشتند و قبلاً هم اعلام کردیم که همه صاحبان فیلم حق دارند جایگاه فیلم خود را از روز اول تا روز آخر ببینند و این با یک تقاضای کتبی قابل دسترس است.

امتیازهای هفت فیلم برتر جشنواره فجر و نیز چهار انیمیشن به ترتیب زیر (از آخر به اول) است:

- **«خدای جنگ»: ۳.۳۷**
- **«زیبا صدایم کن»: ۳.۳۹**
- **«بچه مردم»: ۳.۴۴**
- **«ناتور دشت»: ۳.۴۵**
- **«موسی کلیم‌الله»: ۳.۴۶**
- **«رها»: ۳.۵۲**

انیمیشن:

- **«زال و رودابه» : ۱.۳۲**
- **«افسانه سپهر»: ۳.۳۳**
- **«ژولیت وشاه» : ۳.۴۰**
- **«پسر دلفینی»: ۳.۴۵**

پیشخوان
Pishkhan.com

فروش ۱۰۰ میلیون دلاری «پدینگتون ۳» در سینمای جهان

سومین قسمت از مجموعه «پدینگتون» که با اقتباس از کتاب‌های مایکل باند ساخته شده، بیش از ۱۰۰ میلیون دلار از بازارهای بین‌المللی به دست آورده است.

این فیلم در سه روز اول اکران خود در گیشه‌های بریتانیا حدود ۱۴ میلیون دلار فروش کرد. با احتساب فروش ۱۱۵ میلیون دلاری این فیلم در گیشه سینماهای دیگر مناطق جهان، «پدینگتون در پرو» در مجموع فروش ۱۲۹ میلیون دلاری را ثبت کرده است.

[redacted]

سرود باید در خدمت مسائل و خواسته‌های روز جامعه باشد

بهنام‌صبوحی

برنامه موسیقایی «ارغنون» رادیو گفت‌وگو دررابطه‌با ششمین جشنواره ملی موسیقی و سرود «آوای عشق» که توسط بسیج هنرمندان در شهر همدان برگزار شد، با بهنام صبوحی آهنگ‌ساز و موسیقیدان و از داوران این جشنواره گفتگو کرد.

صبوحی با اشاره به فعالیت خود در شاخه‌های مختلف موسیقی گفت: زمینه کار موسیقی در گذشته بسیار محدود بود؛ اما باگذشت زمان این مشکل حل شد و بنده در شاخه‌های مختلف موسیقی از جمله موسیقی‌های با کلام، موسیقی فیلم و سریال‌های تلویزیونی، موسیقی کودک، نوارهای موسیقی کودک، و موسیقی تئاتر فعالیت کردم.

وی افزود: پیشینه‌ای که در زمینه سرود داشتم باعث شد وارد موسیقی شوم و بعد از اینکه دوران دانش‌آموزی را به اتمام رساندم تا سال‌های سال گروه‌های سرود دانش‌آموزی را برای مسابقات کشوری تشکیل می‌دادم.

آهنگ‌ساز و موسیقیدان برجسته کشورمان اظهار کرد: هنر چیزی نیست که صرفاً از طریق کتاب و دانشگاه بتوان به آن دست‌یافت. موفقیت در بسیاری از رشته‌های هنری اِز طریق کارکردن، مطالعه و کسب تجربه حاصل می‌شود و لزوماً نیازمند تحصیلات دانشگاهی هم نیست.

صبوحی درمورد ارتباط ملودی سازی و آهنگ‌سازی با تخصصِ افراد گفت: شاید هر کسی بتواند یک ملودی بسازد؛ اما قطعاً نمی‌تواند شاعر و یا آهنگ‌ساز باشد؛ چون آهنگ‌سازی قواعد خاص خودش را دارد؛ مانند اینکه هر کسی می‌تواند داستان بنویسد اما نمی‌تواند فیلمنامه‌نویس خوبی باشد.

وی افزود: آهنگ‌ساز کسی است که موسیقی و سبک‌های مختلف آن را به‌صورت آکادمیک و علمی را می‌شناسد و می‌داند یک آهنگ برای شروع باید مقدمه و نقطه اوج داشته باشد و کسی که این دانش را نداشته باشد در حد ملودی ساز است.

این آهنگ‌ساز و موسیقیدان با اشاره به اینکه سرود از قواعد موسیقی تبعیت می‌کند و قالب مشخصی دارد اظهار کرد: سرود بخشی از همخوانی یا همان گروه کُر است که از تقسیم‌بندی صداگرفته تا تمرین کردن خوانندگان و رعایت شدت‌ها و شروع‌ها و ختم‌ها قواعد خاص خودش را دارد و مربی سرود نیز باید از دانش کافی برخوردار باشد؛ لذا یک گروه سرود برای رسیدن به آمادگی نسبی لازم است که سه تا چهار ماه تمرین داشته باشد.

صبوحی در مصاحبه با رادیو گفت‌وگو ضمن تأکید بر متفاوت‌بودن سرود از ترانه گفت: پیروزی انقلاب اسلامی ایران معنای تازه‌ای به سرود بخشید به‌طوری‌که سرودهای انقلابی برای مردم بسیار تهییج‌کننده بود و شور انقلابی توسط این سرودها به جامعه تزریق می‌شد. با شروع جنگ تحمیلی، بخش دیگری از موسیقی نمایان شد و سرودهای انقلابی به سرودها و نوحه‌های دفاع مقدس تبدیل شدند و بعد از اتمام جنگ هم سرود کم‌رنگ شد.

وی تغییر سیستم و بازنگری در سرود را باتوجه‌به مسائل فرهنگی جدید ضروری خواند و اظهار کرد: در حال حاضر سرود می‌تواند در خدمت مطالب و مسائل روز و خواسته‌های امروز جامعه باشد و مطالب روز در قالب سرود و به‌صورت جمعی با همدلی بیان شود.

آهنگ‌ساز و موسیقیدان برجسته کشورمان همچنین دررابطه‌با اهمیت سرود در مدارس کشور نیز گفت: آموزش سرود و موسیقی گروهی در مدارس به‌ویژه در مقاطع ابتدایی باید نهادینه‌سازی شود. متأسفانه ساختار نظام آموزشی از ۶۰ سال قبل تاکنون تغییر اساسی نکرده و بیشتر فعالیت‌ها در حوزه کارهای انفرادی است تا کارهای جمعی و گروهی.

صبوحی از نگاه غیرجدی آموزش‌وپرورش به موسیقی و تئاتر انتقاد کرد و گفت: متأسفانه مدیران به‌ویژه در سال‌های اخیر اطلاعات و سواد هنری دراین‌خصوص ندارند و این مسئله به سرود و تئاتر و موسیقی ضربه زده است.

[redacted]

از من پول دربیاور، حتی به غلط!
یادداشتی درباب کودکان کار اینستاگرامی

حانیه اخلاقی

احتمالاً بارها و بارها، وقتی که در اتوبان ترمز کرده، یا پشت ترافیک سنگین چهارراه‌ها منتظر سبز شدن چراغ بوده‌اید، مماسِ گرم و چربِ دستانِ کوچیکی را به شیشه سردِ ماشین‌تان احساس کرده‌اید و زمانی که شیشه را پایین کشیده‌اید، چشم‌هایی را دیده‌اید که از شما تمنا داشتند چیزی از آن‌ها بخرید. احتمالاً گل، آدامس، نوار کاست‌هایِ دهه شصتی، گل سر، سی‌دی های غیرقانونی یا فال‌هایِ تا خورده‌ی سبز و سرخ را میان بار هایشان پیدا کرده‌اید. عده‌ای در این شرایط، احساسِ نوع‌دوستی‌شان می‌شکفد و عده‌ای هم شیشه را بالا می‌دهند تا از چراغی که سبز شده جا نمانند.اما ما امروز نمی‌خواهیم درباره واکنش‌ها صحبت کنیم. این مناظر برای تمام ما آشناست. خارج از هر واکنشی؛ و این مهم است که تمامی ما یک‌صدا به این پدیده سرِ چهار راهیِ مظلوم و کوچک می‌گوییم " کودک کار " و در مجالس عمومی و حقوق بشری، صدایمان را بلند می‌کنیم که این یک ضد ارزش است. ضد انسانیت است. جایِ کودک در خیابان و بین ماشین‌هایِ سربی نیست. این حقِ کودک نیست. بله... این حق کودک نیست اما ما، همین مایی که کار و درآمدزایی و کودکی‌نکردن را حقِ کودک نمی‌دانیم و خودمان را در آیینه جامعه مدافعِ حقوق کودک می‌بینیم، وقتی نمایشگرِ جادویی و هوشمند خود را از جیب بیرون می‌آوریم و خودمان را وارد هویت مجازیِ دنیایِ فرا واقعیت می‌کنیم، تبدیل به آدم‌هایِ دیگری می‌شویم.

آدم‌هایی که وقتی وارد گرام‌هایِ مختلف می‌شویم و قربان صدقه کودکانِ اینفلوئسر می‌رویم و کلیپ آن‌ها را وایرال می‌کنیم، کارِ کودک برایمان زشت نیست. ضدارزش نیست. آنجا دیگر حقوقِ کودک وجود ندارد. آنجا ناراحت نمی‌شویم و خراشی به احساسِ نوع دوستی‌مان وارد نمی‌شود اگر استوریِ قرمز رنگی را باز کنیم و کودکِ چهارساله‌ای را ببینیم که از پشت دوربین موبایل مادرش از ما می‌خواهد از او حمایت کنیم.

پدیده " کودک کار اینستاگرامی" یا با نامِ باکلاسش " کودکِ اینفلوئسر" نوع جدیدی از پایمال کردنِ حقوق کودک و سوءاستفاده از اوست. البته بیایید قبول کنیم این نسبت‌ها برایِ مادرِ اینفلوئسری که تمام کیف پولش در ویترینِ مجازیِ کودکش خلاصه شده نسبت‌های سنگینی است. او از نظر خود، فقط با و همراه کودکش در حال تولید محتواست. لحظاتِ زیبا و بامزه کودکش را با ما به اشتراک می‌گذارد و در حال پرورش استعداد اوست. ولو این استعداد، لقمه چرب و قلّکِ بی‌نهایتی هم برای والد داشته باشد. چه اشکالی دارد؟! این پول از نظرِ آن‌ها، خرج رفاهِ کودک می‌شود. رفاهی که به قیمت از بین رفتن کودکی، حقوق، آزادی و بازیِ کودک بین هم‌سالان، از حضوری بی‌پروا در شبکه‌های مجازی تامین میشود.

و ما برای او هیچ کمپینی راه نمی‌اندازیم. ما به او و شیرین‌کاری‌های مجازی‌اش نگاهِ ترحم‌آمیز نداریم و او را دوست می‌داریم. نه برای آن‌که کودک را دوست داریم. نه برای آن‌که او بامزه است. ما اسمِ بامزگی و دوست‌داشتنی بودن و ناز بودنِ کودک، جیبِ والدِ مجازی را برای بیگاری کشیدن از کودکِ بی گناه پر می‌کنیم.

ما برایِ کودکِ کارِ خیابان کمپین راه می‌اندازیم و از پدیده " کودک کارِ اینستاگرامی" حمایت می‌کنیم. چون یکی از آن‌ها در کهریزک زندگی میکند، و خانه یکی از آن‌ها در قلهک است. چون یکی سرمایه‌دار است. پس برایِ ما کودکِ کار نیست.

امّا متأسفانه باید بگویم در سطح بین‌الملل، نفسِ ماجرا یکی است. همانطور که آینده کودکی که به جای مدرسه رفتن و زندگی کردن، در خیابان‌ها گل می‌فروشد و دودِ غلیظِ ماشین‌ها را وارد ریه‌ها می‌کند در حال فروپاشی است، خوابِ شیرینِ رفاه و خوش‌گذرانی‌های کودکِ اینفلوئسر هم با ورود به نوجوانی و کسب هویت مستقل تمام می‌شود. کودکی که در دهه نود، در پنج سالگی، جلوی دوربین با شیرین کاری‌ها و اطوارهایِ اجباری‌اش تبلیغ لوازم آرایش و روتختی کرده، حالا یک نوجوان پانزده ساله است. هویت مستقل دارد. باید شانس بیاورد که توسط دوستان و همکلاسی‌هایش بخاطر اداهای کودکی‌اش مورد تمسخر قرار نگیرد. و دیگر منبع درآمد پدر و مادرش نیست و نمی‌تواند باشد. بله. ما به همین سادگی یک نوجوانِ تخریب‌شده‌یِ بدون اعتماد به نفس داریم، که تنها با چهارتا کلیپ از کودکی‌اش مشهور است. وبرای ما که روزی او را لایک میکردیم و از پشت پنجره سردِ دنیای مجازی به شیرین‌کاری‌هایش می‌خندیدیم، یحتمل دیگر آینده‌اش مهم نیست.

برای ما، بعد از گذشتِ سال‌های کمی به تعداد انگشت‌های یک دست دیگر مهم نیست که آن کودک اینفلوئسر کجاست. مادر و پدرش حالا چگونه رفاه او را تامین می‌کنند. او با کودکی‌ای که نکرده، در چه حال است. چگونه توسط جامعه مورد تخریب قرار می‌گیرد. او که حالا منبع توجه نیست و شیرین‌کاری بلد نیست، برای جلب توجه دست به چه کارهایی می زند. او به راحتی طرد می‌شود، از طرفِ خودِ ما که روزی دستان کوچک او را گرفتیم و از آسیب‌زاترین پله‌های نزدیک به سقوطِ اینستاگرام بالا بردیم. حرفِ سنگینی است. اما مسببِ زمین خوردن و وجود یک نوجوانِ بحران‌زده، ما هستیم. ما همانقدر که دولت و خانواده و فضای مجازی در آسیب دیدگی این کودک مقصر است، مقصریم.

کودکِ کار، کودک کار است. در حقیقت تفاوتی ندارد که بستر کار او کجاست و چقدر سرمایه‌دار است. کودک کار، چه در خیابان و بین ماشین‌ها گل بفروشد و چه در اینستاگرام تبلیغ سرویس قابلمه کند و روزانه تمام وقتش را برای ضبط کلیپ‌های ویترینی به راه بادیه بگذارند، کودک کار است. و ما در برابر هر دو سکوت می‌کنیم.

و اینجا فضای مجازی است. همانطور که خبر گم شدن و تصادف کودکی گل فروش در شهر ری بین اخبار ازدواج و طلاق بلاگرها گم میشود، خبرِ فروپاشی آینده کودک کار اینستاگرامی هم گم می‌شود. اینجا فضای مجازی است.

[redacted]

چرا تشییع سید حسن نصرالله در ایران برگزار نخواهد شد؟

مهدی افراز

در جهان مقاومت، تشییع پیکر رهبران، یکی از ماندگارترین ابزار تولید قدرت است. برای جریانی که تکیه اش نه بر ایمان عمومی است، عهد جمعی حول یک پیکر که تجسمی از زیست آرمانی بوده، منحصربفردترین الگو برای ترسیم جهت حرکت در آینده و بروز دادن سرمایه های اجتماعی است. هیچ رفراندومی از این خلوص، تاکید و شفافیت برخوردار نیست.

تشییع پیکر سید مقاومت در ایران انجام نخواهد شد. این رخداد به هر دلیل و اقتضایی که بوده، چه خوب که این سرنوشت غیرمنتظره رقم خورده است. لبنانی بودن وداع سید، دقیقا تثبیتی برای ماموریت تاریخی اوست. سید تمام هویتش، توسعه فرهنگ انقلاب اسلامی در مختصاتی بود که سوژه و جریان ایرانی بدان دسترسی نداشت.

ارتقای ایده مقاومت از جغرافیای ایرانی و بسط آن در جهان عرب و اهل سنت، شاید مهم ترین پروژه عمری سید بود که با دقت و ظرافت آن را به پیش برد. از این جهت مهیا نبودن شرایط برای تشییع پیکر جناب سید در ایران، که به نوعی می توانست به یک پایان بندی ایرانی برای هویت ایشان منجر شود، به طور کلی منتفی و با یک تمرکز کاملا لبنانی صورت خواهد پذیرفت و این تقدیر در ترسیم مناسبات آینده مقاومت دستاوردی متناسب با رسالت آگاهانه سید خواهد داشت.

سید حسن برای ما صرفا دبیرکل حزب الله لبنان یا زبان ناطق مقاومت یا فرمانده میدانی پروژه هدم اسرائیل نبود. ایشان یک جاذبه انسانی و یک توجیه اخلاقی برای انقلابی بودن بود. سید قله ای بود که دلخوش کردن به حرکت در دامنه هایش می توانست انگیزه یک عمر مجاهدت باشد. همه مقلّدان خمینی بی شک یک نصرالله درون دارند که شدیدا محتاج آنند تا با مشارکت در یک بدرقه تاریخی حضور آن را در وجود خود تثبیت و در پیکره امت شعله ور کنند.

امروز اما با تحمیل و تقدیر شرایط، این اتفاق در ایران صورت نخواهد گرفت و از قضا وضعیتی فراهم است تا این بار ما ایرانیان نه متن که حاشیه و نه میزبان که مهمان و نه مقصد که مسیر باشیم. حضور تبعی اما پررنگِ مردم ایران در مراسم بدرقه و خاکسپاری اسطوره های مقاومت در بیروت با همه دشواری هایش، ضمن تکمیل طرح مأموریتی جناب سید، می تواند محملی باشد تا در روزهایی که طراحی ها برای انسداد تعاملات میان جوامع مقاومت به حداکثری ترین سطح رسیده، درهم کوبنده این اراده‌ها نیز باشد.

[redacted]

قانون حجاب و مناقشه ترجیحات شخصی و قواعد عمومی

سینا کلهر

به نظر می‌رسد یکی از دلایل تداوم چالش حجاب در جامعه ناشی از عمیق‌تر شدن تعارض بنیادی‌تری است که در نتیجه تحولات جامعه ایران و توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور (الگوی توسعه) رخ داده و یک سویه آن تعارض در طول سالیان گذشته تقویت شده است.

دامنه تاثیرات این تعارض بنیادی صرفاً به حجاب محدود نبوده و تقریباً همه قلمرو و زندگی اجتماعی ایرانیان را در بر گرفته است. از اختلاط و ارتباط با جنس مخالف خارج از الگوهای پذیرفته شده عرفی و شرعی تا نگهداری حیوانات خانگی و گرداندن آنها در محیط‌های عمومی و برگزاری جشن‌های مختلط. حجاب و به‌طور کلی پوشش البته داغ‌ترین و جنجالی‌ترین آنها بوده است.

در همه این پدیده‌ها، مسأله واحد و مشترکی وجود دارد و آن تعارض ترجیحات و خواست‌ها و تمایلات شخصی افراد با قواعد و هنجارهای عمومی است. مطابق نظم سنتی، ترجیحات شخصی اگر مغایر با قواعد عمومی باشد صرفا در خفا و در حریم خصوصی و شخصی (بیرون از ملأ عام و دید دیگران) امکان وقوع دارد و بیرون از این محدوده باید مجازات شود.

در نگاه دینی ارتکاب این رفتارها در حریم شخصی نیز البته گناه محسوب شده و پذیرفته نیست اما حکومت وظیفه‌ای نسبت به برخورد با آن ندارد اگر چه در صحنه واقعیت همواره مواردی از مداخله در این حیطه‌ها نیز وجود داشته است اما این موارد سلیقه حکومتی بوده تا دیدگاه شرعی.

منظور این‌که در نظم سنتی افراد تفکیک حریم خصوصی و عمومی را پذیرفته و خود نیز نسبت به رعایت آن آمادگی ذهنی دارند و نسبت به عدم رعایت آن بی‌تفاوت نبودند. آن‌چه در جریان سال‌های گذشته و در نتیجه الگوی توسعه کشور رخ داده است قدرتمند شدن دایره ترجیحات شخصی در نسبت با قواعد عمومی است.

مقصود این نیست که تفکیک خصوصی و عمومی در جامعه از بین رفته است بلکه منظور این است که اولاً شدت و حساسیت عمومی و خصوصی کاهش پیدا کرده و دیگر آن حساسیت، شماتت و ملامتی که در گذشته در جامعه نسبت به رفتارهای حریم خصوصی که علنی انجام می‌شد وجود داشت کمتر شده است. بی‌تفاوتی فراگیر شده است. مثلاً استفاده از الفاظ رکیک از سوی زنان در ملأ عام در گذشته تقریبا تابو بود اما امروزه جامعه همراهی و تساهل بیشتری نشان می‌دهد یا تجلی بیشتر ابراز رفتارهای عاطفی در محیط های عمومی به خصوصی در ارتباط با جنس مخالف نمونه دیگری از این موارد است.

ثانیاً دایره خفا و حریم خصوصی گسترش پیدا کرده و بخش‌هایی که در گذشته ملأ عام محسوب می‌شد، به دایره حریم خصوصی اضافه شده و در نتیجه افراد مدعی حق انتخاب و ترجیح شخصی در آن محیط‌ها شده‌اند، خودرو البته مثال معروفی برای این حوزه از جهت مکانی است اما علاوه بر آن همه فضاهای غیر رسمی و غیر اداری نیز تحت تاثیر این دست اندازی فضای خصوصی به حریم عمومی قرار گرفته است.

ثالثاً افول نقش هویتی قواعد عمومی و قدرتمند شدن ترجیحات شخصی است. در نظم سنتی هر سوژه‌ای بهتر و دقیق‌تر از دیگران قواعد عمومی را رعایت می‌کرد به لحاظ اجتماعی پاداش دریافت می‌کرد و به عنوان فرد متشخص شناخته می‌شد و اعتبار حاکمیتی پیدا می‌کرد. به دلایل مختلفی، این الگو قدرت سابق را ندارد و هزینه سنگین و سخت روانی و عاطفی تطبیق با قواعد عمومی با دستاوردها و مزایای آن همخوانی ندارد بر عکس ترجیحات شخصی به دلیل قدرت تمایزبخشی و تشخص آفرینی تبدیل به منبع مهمی از تشکیل هویت افراد و در نتیجه آن منبع قدرت اجتماعی افراد است. در چنین شرایطی به لحاظ اجتماعی نیز انگیزه و پاداش کافی برای رعایت قواعد عمومی وجود ندارد.

زمانه، زمانه دست‌اندازی، پیشروی و تحدی حریم خصوصی در مقابل حریم عمومی و غلبه آن در مناقشات مختلف و تبدیل شدن آن به منطق حاکم بر ذهنیت سوژه است، جایی که جمع و دیگری اهمیت و قدرت خود را از دست داده و آن چه مهم می‌شود خواست و ترجیح شخصی فرد سوژه است. فردگرایی برنده میدان رقابت بوده است.

«دوست دارم»، «دلم می‌خواهد» و «علاقه دارم»، تنها منطق معتبری است که حدود آن را هم نه نظر و یا علاقه دیگران، بلکه علائق دیگر شخصی تعیین می‌کند.

این تحول از الگوی هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد به الگوی هیچ آداب و ترتیبی مجو هر چه می‌خواهد دلتنگت بگو، جامعه را با معضل بنیادی مواجهه کرده است که چگونه از هویت جمعی خود در قبال دست‌اندازی ترجیحات شخصی دفاع کند و باقی بماند.

به ظاهر قانون مهم‌ترین ابزار دفاع از قواعد عمومی است اما در حقیقت پذیرش ذهنی و قلبی افراد نسبت به تفاوت حریم خصوصی و عمومی و مرزها و حدود هر یک که در فرایند تربیت شکل می‌گیرد زیر ساخت اجرای قانون است.

در مسأله حجاب هم بیش از هر چیزی نمود و حضور حریم خصوصی در قلمرو عمومی و توسعه معنایی و فضایی آن دیده می‌شود.

عصر امپریالیسم جدید آمریکا

فرانسیس فوکویاما، فیلسوف و استاد مشهور علوم سیاسی آمریکایی در یادداشتی درباره دولت جدید ترامپ نوشت: دونالد ترامپ پس از آغاز دور دوم ریاست‌جمهوری خود در ۲۰ ژانویه سال جاری، سیاست‌های جدیدی را در پیش گرفته که به گفته تحلیلگران نشان از بازگشت آمریکا به دوران استعماری دارد. در تازه‌ترین اقدام، رئیس‌جمهور آمریکا با تهدید به وضع تعرفه ۲۵ درصدی بر کالاهای دانمارکی، خواستار فروش جزیره گرینلند به آمریکا شده است.

این جزیره که مساحتی معادل ۲.۱۶ میلیون کیلومترمربع دارد، از نظر ذخایر معدنی بسیار غنی است و تخمین زده می‌شود حدود ۳۸.۵ میلیون تن عناصر کمیاب در آن وجود داشته باشد. ترامپ همچنین چشم به کانال پاناما دوخته است؛ آبراهی استراتژیک که سالانه میزبان ۱۴ هزار کشتی تجاری است و ۵ درصد از تجارت جهانی از آن عبور می‌کند. این در حالی است که سیاست‌های جدید کاخ سفید، تغییری آشکار از شعار پیشین «اول آمریکا» محسوب می‌شود که بر کاهش دخالت‌های خارجی تأکید داشت.

اما جنجالی‌ترین طرح ترامپ، تصرف نوار غزه و کوچ اجباری حدود ۲.۱ میلیون فلسطینی ساکن این منطقه است. او مدعی شد که آمریکا قصد دارد با پاکسازی ۱۶ هزار ساختمان تخریب شده، برای مردم این منطقه اشتغال‌زایی کند. این طرح با مخالفت گسترده جامعه جهانی روبرو شده و سازمان ملل به همراه کشورهای عربی از جمله مصر و اردن آن را محکوم کرده‌اند.

این سیاست‌های توسعه‌طلبانه می‌تواند به الگویی خطرناک برای قدرت‌های بزرگی مانند روسیه و چین تبدیل شود که هم‌اکنون یک‌پنجم خشکی‌های جهان را در اختیار دارند. گرچه طرفداران ترامپ این اقدامات را در راستای تقویت جایگاه جهانی آمریکا می‌دانند، اما بسیاری از تحلیلگران معتقدند چنین رویکردی می‌تواند به بی‌ثباتی جهانی و درگیری‌های نظامی منجر شود.

پیشخوان
Pishkhan.com

پیشخوان
Pishkhan.com

عصر قانون
روزنامه اجتماعی اقتصادی
www.asrghanoon.ir

صاحب امتیاز و مدیر مسئول | محمد جواد اهویی
زیر نظر شورای سردبیری
عکس | طه آهویی — گرافیست و صفحه آرا | سارا کولیوند
روابط عمومی | جهانگیر توسلی — ناظر هنری | محمدرضا مهدیانی
تلفن | ۰۲۱۸۶۰۵۲۰۱۸ ـ ۰۹۹۳۱۲۴۶۶۲۴ — آگهی ها | ۰۲۱۸۶۰۵۲۰۱۸
نشانی | بلوار کشاورز ـ خیابان عبدالله زاده ـ کوچه زیبا ـ پلاک ۴۴ ـ واحد ۵
چاپ | صمیم ـ ۴۴۵۸۲۸۱۴

FAZAMAJAZI
@ASREGANOON
@ASREGANOON

سرود باید در خدمت مسائل و خواسته‌های روز جامعه باشد

- شاید هر کسی بتواند یک ملودی بسازد؛ اما قطعاً نمی‌تواند شاعر و یا آهنگ‌ساز باشد؛ چون آهنگ‌سازی قواعد خاص خودش را دارد.
- پیروزی انقلاب اسلامی ایران معنای تازه‌ای به سرود بخشید به‌طوری که سرودهای انقلابی برای مردم بسیار تهییج کننده بود و شور انقلابی توسط این سرودها به جامعه تزریق می‌شد.

۷

فرایند رأی‌گیری مردمی جشنواره فیلم فجر ۴۳

- این شیوه از بروز هر تخلفی جلوگیری می‌کند و همه چیز در آن قابل وصول است و الان صاحبان فیلم‌ها حتی می‌توانند با کسانی که به آن‌ها رأی داده‌اند هم صحبت کنند تا از صحت و سقم رأی‌ها مطمئن شوند.
- همه صاحبان فیلم حق دارند جایگاه فیلم خود را از روز اول تا روز آخر ببینند و این با یک تقاضای کتبی قابل دسترس است.

۶

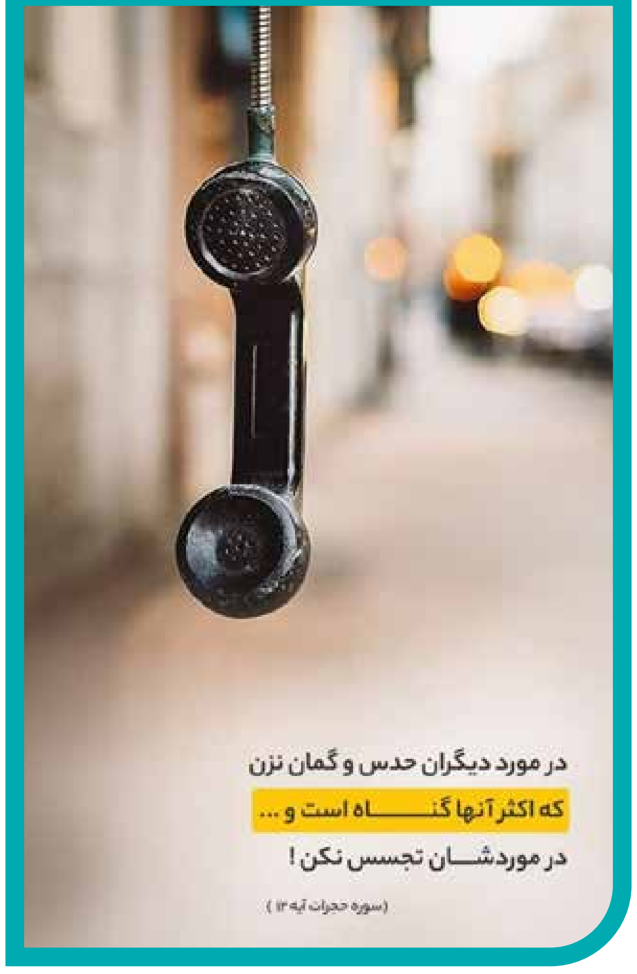

تلاش وزارت برای همگانی کردن تنیس

- نشست تخصصی فدراسیون‌های تنیس و هاکی با حضور وزیر ورزش و جوانان برگزار شد. این نشست‌ها جهت حضور هرچه موفق‌تر رشته‌ها در بازی‌های آسیایی ناگویا ۲۰۲۶ تشکیل می‌شود و روز گذشته نیز نوبت به تنیس و هاکی رسید. احمد دنیامالی در خصوص پیشرفت‌های تنیس و همگانی کردن این رشته گفت: «انتظار ما از تنیس خیلی بیشتر از اینهاست، چراکه در این رشته دچار یک انباشتگی هستیم که مهم‌ترین آن هم به بحث اسپانسرها و شرکت‌ها برمی‌گردد. تنیس جزو آن دسته از ورزش‌هایی است که ورزشکار مدام باید در تورنمنت‌های مختلف شرکت کند تا بتواند به اوج برسد و رنکینگ خود را ارتقا بدهد. نمی‌توان تنها با تمرینات محیطی انتظار کار ویژه‌ای از ورزشکار داشت. فدراسیون باید ترتیبی بدهد که حجم اعزام‌های برون‌مرزی و تدارکاتی افزایش یابد. باید در حوزه ورزش قهرمانی تنیس کار برجسته‌تری صورت گیرد. جوانگرایی شده، اما در بحث بروز و ظهور استعدادها، بیش از این به فراوانی نیاز داریم. وزارت ورزش تلاش می‌کند جدای از حمایت‌های این رشته در بحث ورزش قهرمانی به همگانی کردن تنیس در کشور نیز کمک کند. می‌دانیم تنیس رشته‌ای پرهزینه است و فعالیت کردن در آن ویژگی‌های خاص خود را به لحاظ فیزیک و هوش می‌طلبد، اما با همه کاستی‌ها می‌شود این رشته را در حوزه ورزش همگانی مورد توجه قرار داد.» وزیر ورزش همچنین در صحبت‌هایش از مسئولان هاکی خواست از ظرفیت کشورهای همسایه استفاده کنند: «آماری که از ورزشکاران بیمه شده رشته هاکی بیرون آمده، آمار قابل توجهی نیست. توقع ما از مسئولان فدراسیون هاکی این است که قابلیت‌های فنی خود را برای جذب مخاطبین و علاقه‌مندان به این رشته افزایش دهند. با توجه به جمعیتی که ما در کشور داریم، رقم ۴ هزار ورزشکار سازمان یافته در رشته هاکی خیلی اندک است. کشورهای همسایه ما قطب‌های هاکی آسیا و جهان هستند و ما باید حتماً از ظرفیت این کشورها در بحث حضور در رویدادها و استفاده از دانش مربیان خارجی استفاده کنیم. باید به سراغ استان‌های هم‌مرز با این کشورها برویم و از این مناطق دست به کارهای بزرگ بزنیم.»

دود اشتباهات مدیران مستبد در چشم ورزش

دنیا حیدری

هیچ تضمینی برای ادامه حضورشان در تیم‌ملی وجود ندارد اگر دم از مشکلات بزنند و کوچک‌ترین حرفی برخلاف میل آقایان مسئول به زبان آورند. تفاوتی هم نمی‌کند چه عنوان‌ها، قهرمانی‌ها و افتخارآفرینی‌هایی داشته باشند، همین که حاضر به چشم بستن بر مشکلات نباشند، کافیست تا نامشان از لیست تیم‌ملی یا اردوهای آن خط بخورد!

این قانون نانوشته‌ای است که در اکثر فدراسیون‌های ورزشی اعمال می‌شود. شاید به این دلیل که فدراسیون‌ها ارگان‌هایی مستقل هستند و کسی نمی‌تواند در کار آنها دخالت کند یا حتی سرک بکشد، اما آیا اصرار به این اشتباه، تیشه زدن به ریشه ورزش کشور نیست و دود اشتباهات مدیران مستبد به‌طور مستقیم به چشم ورزش کشور نمی‌رود؟

خردادماه سال گذشته بود که ملی‌پوشان وزنه‌برداری با انتشار بیانیه‌ای اعلام کردند برخلاف میل باطنی، مجبوراً به ترک اردو شدند و تأکید داشتند که این اقدام صرفاً به خاطر شرایط اردوی تیم‌ملی بوده و تا مساعد نشدن شرایط بازنخواهند گشت. البته این نخستین بار نبود که ملی‌پوشان این رشته از اوضاع نامناسب اردوها گلایه می‌کردند، اما سرانجام ناچار شدند برای آنکه صدایشان به جایی برسد، اقدام به ترک اردو کنند، ولی در عین ناباوری واکنش فدراسیون کشیدن قلم قرمز روی نام ملی‌پوشان و حتی سرمربی بود که به دلیل خواسته بحق شاگردانش پشت آنها درآمده بود!

بی‌تردید همانطور که وظیفه ورزشکار تمرین کردن برای کسب نتیجه است، وظیفه مسئولان نیز مهیا کردن شرایط و امکانات برای نیل به این هدف است. با وجود این برخی تصور می‌کنند مسئول بودن صرفاً به معنای زورگویی و نشاندن حرف خود به کرسی است، حتی اگر حرفی که می‌زنند دور از حق و عدالت باشد.

آنچه سال گذشته گریبان ملی‌پوشان وزنه‌برداری را گرفت، بارها و بارها طی این سال‌ها گریبان ورزشکاران دیگر رشته‌ها را نیز گرفته که یکی دیگر از نمونه‌های آن داستان ملی‌پوشان بانوان قایقرانی است که در کانکسی در انتهای دریاچه اسکان داده شده بودند و وقتی ماجرای اسکان‌شان لو رفت با مشکلات زیادی از سوی مسئولان مواجه شدند.

آخرین معضل ورزشکارانی که بابت رسیدن به حق و حقوق خود با غضب مسئولان مواجه شدند، ملی‌پوشان بوکس بودند که اعتراض خود را به صورت مسالمت‌آمیز و از طریق نماینده‌های خود که اتفاقاً یکی از آنها کاپیتان تیم‌ملی هم هست به گوش مسئولان این رشته رساندند و با اجازه سرمربی تیم از حضور در تمرین تا حل شدن مشکل امتناع کردند، اما در عین ناباوری پاسخی که دریافت کردند اخراج شبانه از اردو بود و دعوت شدن به کمیته انضباطی، آن‌هم تنها به این دلیل که خواستار بهتر شدن شرایط اردو شده بودند!

بی‌تردید ورزشکارانی که احضار می‌شوند و خود سالن محل تمرین‌شان را از نخاله‌های ساختمانی خالی می‌کنند و به همین دلیل حتی با مشکلات ریوی هم مواجه می‌شوند، به دنبال حاشیه‌سازی نیستند که اگر بودند بزرگ‌ترهای خود را برای صحبت نزد مسئولان نمی‌فرستادند و هر کدام ساز خودشان را کوک می‌کردند. هرچند که بعید نیست در اینگونه مواقع برخی نیز شیطنت‌هایی بکنند، اما سؤال اینجاست که چرا آقایان مسئول چشم و گوش خود را می‌بندند تا کار به اینجا کشیده شود؟ چرا نباید مسئولان فدراسیون‌ها هرازگاهی پای درددل ورزشکاران بنشینند و مشکلات ریز و درشت آنها را از نزدیک ببینند تا فرداروز ناچار نشوند بگویند که کسی در حال تحریک آنهاست!

بی‌تردید هرکس یک‌طرفه پیش قاضی برود راضی برمی‌گردد، اما کافیست در چنین شرایطی صحبت‌های طرفین را کنار هم بگذاریم تا متوجه شویم که کدام‌یک صرفاً در حال توجیه کردن است؛ آنکه مشکلاتی را بیان می‌کند که نمی‌توان منکر شد یا آنها که تمام مسائل و مشکلات را از بیخ و بن منکر می‌شوند و مدام به دنبال انداختن تقصیر گردن این و آن هستند. آیا نباید هیچ‌گونه نظارتی بر رفتار مستبدانه اینگونه مدیران و مسئولان باشد تا تاوان اشتباهات آنها را ورزش کشور ندهد؟

دعوت ۱۰۰ بازیکن به اردوی انتخابی تیم والیبال کمتر از ۱۶ سال دختر ایران

- سرمربی تیم ملی والیبال بانوان ایران از یکصد بازیکن برای حضور در نخستین اردوی انتخابی تیم کمتر از ۱۶ سال کشورمان دعوت کرد.
- دومین دوره مسابقات والیبال قهرمانی کمتر از ۱۶ سال دختر آسیا از ۲۹ تیر تا پنجم مرداد سال ۱۴۰۴ به میزبانی شهر امان در اردن برگزار خواهد شد.
- لی دو هی سرمربی تیم ملی والیبال زنان ایران در ادامه روند استعدادیابی خود برای حضور بازیکنان شایسته در تیم کمتر از ۱۶ سال دختران کشورمان، مرحله نخست اردوی انتخابی این تیم را از روز چهارشنبه یکم اسفندماه آغاز می‌کند.
- در مجموع ۱۰۰ بازیکن به این اردو انتخابی دعوت شدند که بازیکنان پست‌های دریافت کننده قدرتی، مدافع میانی و قطر پاسور تا پنجشنبه دوم اسفند و بازیکنان دعوت شده پست‌های پاسور و لیبرو تا روز شنبه چهارم در کمپ تیم‌های ملی والیبال زنان در مجموعه ورزشی آزادی تهران تمرینات خود را پیگیری خواهند کرد.

خط و نشان متخلفان فوتبال برای هم

فریدون حسن

خب از آنچه می‌ترسیدیم به سرمان آمد. از اول هم گفتیم که نمی‌توان از میان یک جمع پرونده‌دار دل را به کسی خوش کرد، آن هم برای اینکه بیاید و زمام امور فوتبالی را در دست بگیرد که نمی‌توان چندان به آینده مدیریتی آن هم امیدوار بود.

نوشته بودیم که حال و روز امروز فوتبال ایران ثمره مدیریت همین آقایانی است که امروز کاندیدای انتخابات ریاست آن هستند. نوشته بودیم هیچ تفاوتی بین مهدی تاج، علی کفاشیان، عزیزی‌خادم و بقیه وجود ندارد. تمام اینها امتحانشان را به بدترین شکل ممکن پس داده‌اند، ولی خب بازهم هوای ریاست بر فوتبال را در سر دارند. چرایی‌اش هم کاملاً مشخص است، چون هیچگاه بابت هیچ‌کدام از ضرر و زیان‌هایی که به فوتبال زده‌اند پاسخگو نبوده‌اند، حتی برای فوتبالش هم جواب ندادند، بماند که این جمع چه خسارت‌هایی به بیت‌المال زده‌اند. حالا یکی از این جمع کار را به بیرون کشانده است؛ علی کفاشیان یک جورهایی اعلام کرده اگر قرار نیست من باشم، پس بقیه هم نباید باشند. یک جورهایی گفته اگر من نباشم، اصلاً فوتبال می‌خواهید چکار! یک جورهایی گفته تخلف کرده‌ام که کرده‌ام، حالا می‌خواهم رئیس شوم، مثل قبل تا بگوید ننویسید فوتبال فاسد است، بگویید تخلف دارد!

بگذریم، ماجرا آغاز شده و علی کفاشیان، نامزد ریاست فدراسیون فوتبال که ردصلاحیت او اعلام شده است، دیروز با ارسال نامه‌های جداگانه به فیفا و کنفدراسیون فوتبال آسیا، اعتراض خود را به تصمیم کمیته بدوی و استیناف انتخابات این فدراسیون اعلام کرده و خواستار رسیدگی نهادهای بین‌المللی شده است. علی کفاشیان تأکید دارد او سؤالاتی را درباره علت ردصلاحیت خود از فدراسیون فوتبال پرسیده، اما با توجه به اینکه از روز سه‌شنبه هفته گذشته (۲۳ بهمن) فدراسیون پاسخی نداده، امروز نامه‌های جداگانه‌ای را به فیفا و کنفدراسیون فوتبال آسیا ارسال کرده است. کفاشیان پیش از این با ارسال نامه به دبیرکل فدراسیون فوتبال خواستار اعلام دلیل ردصلاحیتش شد و تأکید کرد که در صورت عدم پاسخگویی فدراسیون، موضوع را از فیفا و کنفدراسیون فوتبال آسیا پیگیری می‌کند.

رئیس اسبق فدراسیون فوتبال در ارتباط با ارسال این نامه گفت: «باید مشخص شود که آیا کار مسئولان فدراسیون درست بوده است یا نه. اگر کارشان درست باشد ما هم می‌پذیریم، اما اگر درست نباشد باید انتخابات را به تعویق بیندازند تا تکلیف مشخص شود. من در نامه به فیفا و کنفدراسیون فوتبال آسیا نیز همین موضوع را خواسته‌ام.»

علی کفاشیان با لبخند همیشگی خود نامه نوشت و ارسال کرد تا فوتبال ایران با چالش روبه‌رو شود. کفاشیان نامه نوشت و از یکی از همان تخلفاتی ایراد گرفت که در زمان خودش کسی حق نداشت از آنها حرف بزند، ولی حالا ماجرا فرق می‌کند، چون او می‌خواهد دوباره رئیس شود. حالا انتخابات به تعویق هم افتاد مهم نیست. حالا اصلاً بگویند آقای کفاشیان بفرمایید در انتخابات شرکت کنید، این یعنی تمام تخلفاتی که در دوران او رخ داده پاک می‌شود؟ یعنی اینکه باید باور کنیم مدیری که یک‌بار فوتبال را بیچاره کرده، این‌بار برای نجات فوتبال پا پیش گذاشته است؟

البته باز هم تأکید می‌کنیم در جمع کاندیداهای ریاست فدراسیون فوتبال به هیچ کدام نمی‌توان امید بست، ولی خب اینکه یک مشت مدیری که کم هم پرونده ندارند اینگونه برای رسیدن به ریاست برای هم خط و نشان بکشند، اتفاق جالبی است که تنها در فوتبال ایران رخ می‌دهد.